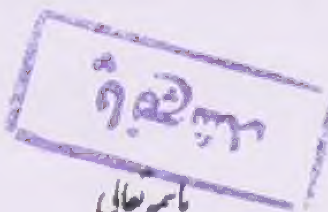
رقی





باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت:	۷۹۵۷
رده‌بندی دیویی:	۱۳۲۵ ت ۵۲۲ ت ۶۱/ ۲۹۷ مرجع ☐
سرشناسه:	ترمذی، محمد ابراهیم بن محمد، - ۷۹۱؟ ق.
عنوان قراردادی:	تنبیه الغافلین
عنوان:	وسائل المحبین ~~...~~ : تنبیه الغافلین
شرح پدیدآور:	
کاتب:	علی ابن محمد تاریخ کتابت:
محل نشر:	[تبریز] ناشر: مطبعه عبدالله تبریزی تاریخ نشر: ۱۳۲۵ ق
صفحه شمار:	۱ ج. (بدون شماره گذاری) مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐
زبان:	فارسی ابعاد: ۱۷ x ۲۱ نوع خط: نسخ
روش تهیه:	وقفی ☑ اهدایی ☐ خریداری ☐ ارسالی ☐
واقف:	عماد فهرستی تاریخ ثبت: تیر ۱۳۱۰
یادداشتها:	عنوان تشکیلی وسائل المحبین
موضوع(ها):	۱. اخلاق اسلامی ۲. احادیث اخلاقی.
شناسه(های) افزوده:	الف. علی ابن محمد، کاتب. ب. عماد فهرستی، محمدمهدی، واقف. ج. عنوان.
فهرستنگار:	شیبانی تاریخ فهرستنگاری: شهریور ۸۸




آستان قدس

هذا کتاب تنبیه الغافلین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی امرنا بالعلم والطاعة ونهانا عن الجهل والمعصیة وصلی الله علی خیر خلقه محمد واله اجمعین اما بعد چنین گوید مؤلف این رساله وهو بن ابن قائله الفقیر الحقیر الواثق بالفضل الصمد بهاء الدین محمد ابن السید ... که عمری از اوقات خود ... از زندگانی ... که همگی همت خود بر کسب ... علوم دینی مصروف داشته که این کمینه را ... نداشت از کمال اخلاص ... از این ضعیف التماس نموده که از برای ایشان مستند ... تا الیف ... که موسیله آن در علم وطاعت در عبادت بیفزایند وازجمله جهل وعصیان بپرهیزند وسبب ترغیب ... یادگار بماند مزین بآیات قرآنی واحادیث پیغمبر صلی الله علیه واله تا بر تمامت مؤمنین ومؤمنات ومسلمین ومسلمات حجت قاطع باشد هرچند که این بنده ... کار خود ... که ... تمام واقدام نماید ... را از مقیدان این طریق شمرد چون حضرت رسول فرموده مَنْ سُئِلَ عِلْمًا یَعْلَمُهُ فَکَتَمَهُ اُلْجِمَ بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ یعنی انکس که سؤال کند از وی علمی که داند وانعلم را بپوشاند پس او را خدا تعالی لجام کند بلجام از آتش دوزخ خواست که در زمرهٔ این طایفه نباشد که این حدیث در ... در حالت ایشان ونیز هم این حدیث کما العلم لاجل نعمة یعنی علم را حلال نیست منع کردن او از مسلمانان پس این خود فرض عین دانسته واین رساله شریفه را که موسوم است به تنبیه الغافلین شروع کرد و ترتیب داد بیک مقدمه و نه باب و یک خاتمه واین رساله را بفارسی نوشت تا خاص وعام از معنی این رساله بهره‌مند شوند تا حقتعالی جل جلاله هر که بخوانند وبنویسند وبشنوند ودرس نشنوند ویاد گیرند وعمل کنند وبر مؤلف رحمت کنند انه ولی الاجابة والقبول مقدمه در طلب علم باب اول در بیان فضیلت علم وعلما وغیره باب دوم در بیان فضیلت نماز وعقاب تارک او باب سیم در بیان عذاب مانع الزکوة باب چهارم در بیان دنیا وعذاب شرابخواره کان وقمار وشطرنج بازان باب پنجم در بیان صفت بهشت ودوزخ باب ششم در بیان بعضی چیزهائیکه خدا تعالی امر کرده است باب هفتم در بیان بعضی چیزهائیکه خدا تعالی نهی کرده است بعضی قولی وبعضی فعلی باب هشتم در بیان آداب عالم ومتعلم وغیره باب نهم در بیان اکرام ضیف وجار وثواب صدقه وفضل اهل سخا وذم اهل بخل خاتمه در بیان معاصی اندام ودل وعمل خالص وغیر آن اما مقدمه پس بدانکه خدا تعالی بر همهٔ مؤمنان ومسلمانان از مرد وزن وآزاد وبنده واجب ولازم گردانید طلب علم کردن را چنانکه در کلام مجید فرموده است که فَاسْأَلُوا اَهْلَ الذِّکْرِ اِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ یعنی بپرسید وسؤال کنید از اهل کتاب آنچه شما نمیدانید تا دانا شوید ونیز عمل موقوفست بعلم زیرا که رسول صلی الله علیه واله فرموده اَلْعَمَلُ بِلَا عِلْمٍ ضَلَالٌ یعنی عمل بی‌علم ضلالت وگمراهیست چنانکه رسول صلعم فرمود اَلْعِلْمُ بِلَا عَمَلٍ کَالْقَوْسِ بِلَا وَتَرٍ یعنی علم بی‌عمل چون کمان بی‌زه بود دیگر رسول فرموده که طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِیضَةٌ عَلَی کُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ یعنی چنین علم واجبست بر همهٔ مرد وزن مسلمان ومسلمه نظم گشته فرض علم بر هر مرد وزن جستن علم فرایض باسنن کاندر آمد از علم افزون از ملک روز عرض سجده پیش ذو المنن دیگر رسول صلی الله علیه واله فرموده که اُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ کَانَ بِالصِّینِ یعنی بجوئید وطلب کنید علم را اگرچه بعرصه چین باشد شعر طلب کن تو علمی از آموختن گرت سوی چین هم بباید شدن اگر عالمی از ملک بهتری واگر جاهلی انک ممتحن دیگر رسول صلی الله علیه واله فرموده که اُطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ اِلَی اللَّحْدِ یعنی طلب کنید علم را از آنکه که در گهواره باشید تا وقتیکه شما را در لحد بخوابانند ودیگر رسول صلعم فرموده که اُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ کَانَ بَیْنَ اَیْدِیکُمْ نَارٌ تَحْرِقُونَ وَبَحْرٌ تَغْرِقُونَ یعنی طلب کنید علم را اگرچه باشد پیش شما آتش ودریا غرق کننده باید باز نمانید وبطلب علم مشغول باشید که بیعلم خدا پرستیدن ضلالتست ... لا منون الا بالعلم بیت بیاموز علم وادب اکبر که بیعلم لیس الحق ... نیست کسی نیک وارد از آموختن کرا زینت دادا آگاه نیست دیگر رسول فرموده کما اطلبوا العلم فان الطالبین فی الدنیا کثیر یعنی طلب کنید علم را دانش را که جوینده گان در دنیا بسیار بود در خواب موسی اورده اند که خدا تعالی خطاب کرد که ای موسی بگیر نعلین آهن وعصا از او وطلب کن علم را وبجو دانش را چندانکه نعلین بدرد وعصا بشکند بدرستیکه هر علم بیعمل بود هباء منثورا این علم دلیل عمل بود وهر چه دلیل وحجت باشد هیچ شک نیست که در بیان باشد ... کردن بماند که بهر دلیل راه رفتن خطائی بزرگست بیت بر خلق جهان علم بناهست ...

بی علم کنی کار گناه است گناه تا باد جهان ز علم باد آروشن بی علم همه کار سیاه است سیاه دیگر رسول ؐ
فرمود که مَثَلُ الَّذِی یَعْمَلُ بِغَیْرِ عِلْمٍ کَمَثَلِ الْحِمَارِ فِی الطَّاحُونَةِ یَدُورُ حَوْلَ مَکَانِهِ لَا یَسْتَطِیعُ لِمُجَاوِزٍ عَنْ مَکَانِهِ
یعنی مثل آنکسیکه عمل کند بی علم چو خری بود بر گرد آسیا سنگی بگردد و نتواند که در گذرد
از مقام خود و دایم سرگردان باشد و این زمان مردمان در جهالت مانده اند و بطلب علم کمتر رجوع
میکنند و سبب سیاهی و مردگی دل ایشان در آنست چه میدانند که جوهر و صفای دل بعلم است
زیرا که رسول ؐ فرمود که اَلْعِلْمُ صَیْقَلُ الْقَلْبِ یعنی علم صیقل دلست دیگر رسول ؐ فرمود اَلْقَلْبُ
مَیِّتٌ وَحَیٰوتُهُ بِالْعِلْمِ وَالْعِلْمُ مَیِّتٌ وَحَیٰوتُهُ بِالطَّلَبِ یعنی دل مرده است و زندگی او بعلم است و علم
مرده است و زندگی او بطلب حاصل میشود نظم دل جاهلانرا تو مرده شناس نباشند جاهلان حق شناس
دلت را بعلم و ادب زنده کن وگرنه تو باشی خود ناشناس باب اول در بیان فضیلت علم و علماء و غیره
و این باب مبنی بود بر سه فصل فصل اول در بیان علم و در روایت صحیح آمده است که صحابه
از حضرت رسول ؐ سؤال کردند یا رسول الله کدام عمل فاضلتر است فرمود علم آموختن باز سؤال کردند
کردند که ما از عمل سؤال میکنیم حضرت رسول ؐ فرمودند که اِنَّ قَلِیلَ الْعَمَلِ مَعَ الْعِلْمِ کَثِیرٌ وَکَثِیرَ الْعَمَلِ
مَعَ الْجَهْلِ قَلِیلٌ یعنی عمل اندک با علم بسیار بود و عمل بسیار با جهل اندک بود یعنی عملی که با علم نباشد
هیچ قرب و منزلتی نزد خدا تعالی نباشد نظم گر عمل با علم باشد اندکی هست بسیار و قبول بی شکی ور بود
با جهل بسیار عمل کمتر بود بایستی از یکی دیگر فرمودند که تَعْلِیمُ سَاعَةٍ خَیْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ قَائِمٍ بِاللَّیْلِ
وَصَائِمٍ بِالنَّهَارِ یعنی یکساعت بطلب علم مشغول بودن بهتر بود از عبادت یکسال که شبها نماز و روزها
روزه دیگر حضرت صلی الله علیه فرمودند که العلم ثمرة الایمان وسراج الاسلام یعنی علم میوه ایمان
و چراغ اسلام است هر که را علم نباشد یقین بدان که او از ایمان هیچ بهره نباشد دیگر حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که خَیْرُ الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَشَرُّ الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ
مَعَ الْجَهْلِ یعنی نیکی دنیا و آخرت از علم بود و بدی دنیا و آخرت از جهل بود و حاصل میشود
پس لازم و واجب بود طلب علم کردن تا از نیکی دنیا و آخرت بهره مند شود دیگر بار
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر شیء معدنی [illegible] است که هرکه

مسئله از علم بیاموزد خدای تعالی هزار قلاده از نور در گردن او اندازد و در روز قیامت هزار گناه او را
بیامرزد و در بهشت از برای او شهری بنا کند از زر سرخ و بنویسد خدای تعالی در دیوان عمل او بهر تار موئی
که در تن او داشته باشد ثواب یک حج و عمره باو میدهد و نیز چنین گفته اند که علم حیوة دل و مصباح
چشم بود دیگر باره فرمودند که اَلْعِلْمُ وَدِیعَةُ اللّٰهِ فِی الْاَرْضِ وَالْعُلَمَاءُ اُمَنَائُهُ یعنی علم امانت خدا
تعالی است در زمین و علما امینان اویند دیگر در روایت صحیح آمده است که اختلاف افتاد میان
اهل شام و اهل بصره در فضیلت علم و مال اهل شام گفتند مال فاضلتر است و اهل بصره گفتند
علم فاضلتر است هر دو قوم در نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمدند گفتند مسئله ما را جواب
جواب بده آنحضرت فرمود یا اهل شام علم بهشت وجه از مال فاضلتر است اول آنکه علم میراث پیغمبران
است و مال میراث کسری و قیصر و فرعون است دوم آنکه علم زیاده به نفقه میشود و مال کم شود بخرج کردن
سیم آنکه علم صاحب خود را نگاه دارد و مال را نگاه باید داشت چهارم آنکه چون عالم بمیرد علم از وی جدا
نشود و در قبر و عرصات با وی باشد و مال را بعد از مرگ او وارثان بربایند پنجم آنکه خلق عالم چهار
گروهند اول امرا دوم اغنیا سیم علما چهارم فقرا و هر سه از ایشان که امرا و اغنیا و فقرا اند
محتاجند بعلما و علما را بایشان هیچ احتیاج نیست ششم آنکه علم را ندهد خدای تعالی مگر بخاصان
و برگزیدگان خود و مال را ندهد الا بکافران و ظالمان هفتم آنکه علم را ندهد مگر بصاحب خود روز قیامت
و علم صاحب خود را از صراط بگذراند چون برق درخشان و مال صاحب خود را در صراط باز دارد که خدای تعالی بر او حجت
کند هشتم آنکه ای اهل شام هیچ کس بجمع کردن علم دعوی خدائی نکرد و فرعون بجمع کردن مال دعوی خدائی کرد نظم
علم مثل جوهر است ای با بصر بشنو از من گر تو هستی با خبر هست فاضلتر ز مال و ملک و جاه
علم پیش انبیای با صفا ابن عباس گوید که پیغمبر ص فرمود از جبرئیل پرسیدم که کدام جهاد فاضل
تر است گفت علم آموختن گفتم دیگر چه گفت پنج وقت نماز فریضه بجای آوردن گفتم پس از آن گفت
نگریستن بروی عالمان و دانایان که با ایشان نشستن عبادت است دیگر حضرت رسول ص فرمود هیچ عبادت
اینست که یکساعت نزد عالم نشستن که در آن ساعت بیاموزد علم بهتر است و نیکوتر است از هزار رکعت
و از صد هزار تسبیح و از هزار اسب که برای غزای کافران بسته باشند و دیگر سجده کردن که فرشتگان

ادرا بسبب علم وفهم بود و دیکر انکه خدا بتعالی بیاموخت سلیمان را مسئله و منت نهاد بتعلیم
او وگفت ففهمنا ها سلیمان وملك وپادشاهی داد ومنت نهاد بروی وگفت هذا عطائنا دیکر
وفضیلت علم اینست که اینهمه محبت که خدا بتعالی با محمد صلی الله علیه واله بود با پیغمبران دیکر نبود
چون خواست که محبت او باایشان زیاده شود وفضیلت واظهار نبوت وباایشان بهتر شود با وکتاب فرستاد
که مراد ازان کتاب علم ودانش بود پس معلوم شد که چیزی فاضل تر از علم نیست پیش حق تعالی و
انبیا واولیاء واوصیا نظم علم ودانش بیشتر جمع انبیا هست افضل بیشتر جمله اولیا ازهمه اشیاء که
یزدان افرید در زمین کوه دریا وسما فصل دوم در بیان فضیلت علماء وغیره خدا بتعالی میفرماید که
والذین اوتوا العلم درجات یعنی کسانی که علم ودانش داده شده است بدیشان او را خدا بتعالی درجات
ومنازل مرغوب بود در جای دیکر میفرماید که انما یخشی الله من عباده العلماء یعنی بنده کانی که عالمند از خدا
میترسند وفرمان بردارند لهدا بهتر باید دیکر حضرت رسول صلعم فرموده که عظموا العلماء فانکم تحتاجون
الیهم فی الدنیا والاخرة یعنی بزرک وکرامی دارید علما را بدرستیکه شما را بعلم ایشان احتیاج است
در دنیا واخرت دیکر باره حضرت فرمود که من احب ان ینظر الی عتقاء الله من النار فلینظر الی العالمین
والمتعلمین یعنی هرکه دوست دارد که نظر کند بسوی ازاد کان خدا بتعالی از اتش دوزخ پس نظر کند
بسوی عالمان ومتعلمان دیکر حضرت رسول صلعم فرمود که من خدم عالما سبعة ایام فقد خدم الله
سبعة ایام وقیل سبعة سنة الاولی اعطاه الله بکل یوم ثواب الف شهید یعنی هرکه خدمت کند
عالمی را هفت روز بدرستیکه خدا بتعالی را خدمت کرده باشد هفت روز وهر روزی ثواب هزار شهید
دیکر حضرت صلعم فرمودند که من اکرم عالما او متعلما فکانما اکرم سبعین نبیا یعنی هرکه بزرك دارد
وکرامی دارد عالمی را یا متعلمی را چنان باشد که هفتاد پیغمبر را بزرك وکرامی داشته باشد دیکر
حضرت رسول صلعم فرمودند که فضل العالم علی العابد کفضل القمر لیلة البدر علی سایر الکواکب یعنی
فضل عالم بر عابد همچو ماه شب بدر بر ستاره کان دیکر ودیکر فرمود صلعم که بین العالم
والعابد مائة درجة بین کل درجتین مسیرة الفرس الجواد المضمر سبعین سنة یعنی میان عالم
وعابد تفاوت صد درجه است که از هر درجه تا درجه دیکر چندان مسافه بود که اسب تیز رو هفتاد
تیال

سال برود واینقدر فضل بود عالم را بر عبادت کننده نظم صاحب دلی بمدرسه امد ز خانقاه بشکست
عهد صحبت اهل طریق را کفتم میان عالم وعابد چه فرق بود تا اختیار کردی ازان این فریق را
کفت انکلیم خویش بدر میبرد ز موج وین سعی میکند که بکیرد غریق را دیکر حضرت رسول صلی الله واله
فرمود که فضل العالم علی العابد کفضلی علی امتی یعنی فضل عالم بر عابد چون فضل من است بر امت
من دیکر حضرت رسول صلی الله علیه فرمودند که سئلت جبرئیل ای جماعة افضل لامتی قال طلب العلم
قلت بعد ذلك قال النظر الی العلماء قلت بعد ذلك قال زیارة العلماء یعنی سؤال کردم از جبرئیل که کدام جماعت
فاضل تر است بر امت من کفت طلب کردن علم کفتم دیکر کفت نظر کردن بعلما کفتم دیکر کفت زیارت
کردن علما را دیکر باره حضرت فرموده که العالم الواحد اکرم عند الله من الف شهید یعنی یکشخص
عالم بزرکتر وکرامی تر است در نزد خدا بتعالی از هزار شهید دیکر حضرت صلعم فرموده که سئلت جبرئیل
وقلت العلماء اکرم عند الله ام الشهداء قال العالم الواحد اکرم عند الله من الالف شهید فان
اقتداء العلماء علی الانبیاء واقتداء الشهداء علی العلماء یعنی سؤال کردم پرسیدم از جبرئیل
کفتم علما بزرکتر است پیش خدا بتعالی یا اینکه شهدا کفت یك شخص عالم کرامی تر است پیش خدا بتعالی
از ده هزار شهید بدرستیکه اقتداء علما با انبیا است واقتداء شهدا بعلما دیکر حضرت صلعم فرمودند
که معنی حدیث بفارسی اینست که طلب کننده علم پیش خدا بتعالی فاضلتر است از مجاهدان ومجاوران
وحاجیان وادا کننده عمره ومعتکفان ومجاوران وامرزش خواهند از برای او درختان ودریاها
وابرها وبادها وستاره کان وهرچیز که افتاب بر او میتابد دیکر حضرت رسول صلعم فرمود که معنی حدیث
بفارسی اینست که هرکه اند وهکین نشود بمرك علما بدرستیکه او منافق باشد در دنیا واخرت دیکر
که هیچ مصیبت بزرکتر از مرك علما نیست که چون عالمی وفات کند اسمانها وساکنان اسمانها هفتاد روز
بر او بکریند وزاری کنند وهرکه اندوهکین شود بمرك علما خدا بتعالی بنویسد در نامه اعمال او ثواب
هزار هزار شهید دیکر باره حضرت رسول صلعم فرموده که من حقر طالب العلم فهو منافق وملعون فی الدنیا
والاخرة یعنی هرکه حرمت ندارد علما وطالب علم را بدرستیکه منافق وملعون بود در دنیا واخرت نعوذ
بالله وبا ای مقصود جو تو زیك قطره منی هان تا نکنی با انسان کبر ومنی زیرا که چنین کفته رسول مدنی
کرم

من اکرم عالما فقد اکرمنی دیکر رسول صلی الله علیه واله فرمود که علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل
یعنی علماء امت من همچون انبیاء بنی اسرائیل اند دیکر حضرت رسول صلعم فرمودند ان لطالب العلم شفاعة
کشفاعة الانبیاء یعنی طالب علم را فردای قیامت شفاعت باشد همچون پیغمبران دیکر رسول صلعم فرمودند
من مات فی تعلمه قبل بلوغ مقصده خلق الله ملکا فی قبره لیتعلمه الی یوم القیمة یعنی که هر عالمی که وفات
کند در حالتیکه در طلب علم باشد پیش از انکه مقصد او حاصل شود خدا تعالی بیافریند یک فرشته
فرشته تا او را تعلیم کند تا روز قیامت تا مقصود او حاصل شود دیکر رسول صلعم فرمودند که ان اهل العلم یغبطهم
حتی اذا لنا الله تعالی یوم القیمة علی رؤس الاولین والاخرین یعنی هر که بر خواند عالم المیراث هم خوار و ذلیل
دارد او را خدا تعالی بر حشرگاه اولین و اخرین بلا رد و عذاب کند چنانکه اهل عرصات امت بدانند که گناه
او از همه بیشتر است و نیز رسول صلعم فرموده که الناس اثنان العالم والمتعلم والباقی کالهمج الاحمق فیهم
یعنی مردمان دو گروه هستند عالمست و متعلم یعنی اموزنده و یاد گیرنده دیگران خرمگسند که نیست
خیر در ایشان نظم انکه او را ادمی گفته رسول در میان خلق قول او قبول عالمست و طالب علم
دیکر مردمان چون خرمگس باشد جمله دیکر حضرت رسول فرمودند که مداد العلماء خیر من دماء
الشهداء یعنی هر کتابی که علما بر ان قران و احادیث نویسند بهتر و نیکوتر از خون شهدا دیکر حضرت
فرمودند که من حفظ من امتی اربعین حدیثا بعثه الله یوم القیمة فقیها عالما یعنی هر که از امت
من چهل حدیث یاد گیرد بنویسد خدا تعالی او را در روز قیامت فقیه و عابد کند یعنی او را
در زمره فقهاء و علما بنویسد دیکر حضرت رسول صلعم فرموده که علیکم بمجالس العلماء قیل ما ذلک یا
قالوا یا رسول الله قال تعلم العلم وصحبة العلماء یعنی حضرت رسول فرمود که بر شما باد که علم بیاموزید
بنشینید صحابه گفتند یا رسول الله علم چیست گفت با عالم نشستن و علم اموختن دیکر فرمود العالم
والمتعلم کالقمر و ما دونهما کالرصاص یعنی عالم چون زر سرخ است و متعلم چون نقره باقی چون ارزیز دیکر
فرمود که اشرف امتی حملة القران یعنی بزرگترین امت من خوانندگان قران هستند و نیز حضرت فرمودند که
اخیارکم وابرارکم وافضلکم من تعلم القران وعلمه برگزیده ترین شما انکس بود که قران را بیاموزد و بیاموزاند
رسول صلعم فرمود که معنی بفارسی اینست که چون کسی بنشیند نزد عالم برای اموختن علم یک باب بگشاید خدای

وی هفتاد در از درهای رحمت و چون از انجا برخیزد امرزیده و بیگناه شود چنانچه از مادر زائیده باشد
و بدهد خدا تعالی بهر حرفی ثواب عبادت یکساله و بنا کند از برای او بهر ورقی شهری در بهشت که هر
شهری بر نزدیکی ده بار چون دنیا باشد پس واجب و لازم بود بر همه مؤمنان و مسلمانان که بطلب علم
مشغول باشند تا این دولت و ثواب را دریابند و از جهالت خلاص کردند شعر بیاموز علم و ادب ای پسر
زمادر نزاید کسی با هنر بتحصیل دانش تو کوشش نمای که دانا چه شاهست و نادان چو خر دیگر روایت
صحیح امده است که شخصی از اصحاب کبار گوید که روزی در خدمت رسول خدا بودم که شخصی از در درآمد و سلام
کرد و گفت یا رسول الله چه اجر باشد پیش خدا تعالی کسی را که فرزند خود را علم بیاموزد انجناب فرمود
که قران کلام باری تعالی است ثواب ان بجز خدا تعالی کسی نداند و نتواند که بیان کند انحضرت در این سخن
بودند که ناگاه جبرئیل از جناب رب العزة در رسید عرض کرد یا محمد حق تعالی ترا سلام میرساند و میفرماید که هر که
فرزند خود را قران بیاموزد چنان باشد که ده بار حج کرده باشد و هزار بنده از فرزندان اسمعیل ازاد کرده
باشد و ده هزار مسکین را طعام داده باشد و هزار برهنه پوشیده باشد و بنویسند در دیوان
اعمال او ده نیکی و محو کنند ده بدی و در قبر با وی بود و گران کردانند میزان اعمال او را و بگذرانند او را از صراط
چون برق و هرگز از وی جدا نشود و ده هزار عمره بجا اورده باشد و هزار بار بغزا کافران رفته باشد
و بدهد خدا تعالی او را هزار کرامت و بزرگی و نیکوئی از انکه از وی او باشد رباعی جان مؤمن شاد باشد
از خواندن قران بود خواندن قران بظاهر جان را جانان بود هر که با فرزند خود از بهر قران رنج برد رفتنش
روز جزا اندر بهشت اسان بود شرع چون سبزیست قران قطره باران بدان قوت هر سبزه از قطره باران
بود هر که باشد روز و شب با خواندن قران قرین تا قرینش مصطفی با جملهٔ یاران بود عزت قران
بود تا زنده اندر جهان چون بمیرد مونس در گور هم قران بود دیکر باره حضرت رسول صلعم فرمودند
که معنی حدیث بفارسی اینست که هر که در هر شبی در هر شهری یا دهی یا عالمی یا متعلمی در ایشان نباشد
ان شهر و یا ده نشاید که در انجا سر اید و از جانب دیکر بیرون رود بد بود که اهل ان عالم یا متعلم در ان شهر یا ده
خدا تعالی مر ان را عذاب از اهل گورستان ایشان چهل سال برداشت فضل بیشتر انبیاء و اولیاء و اوصیاء علم
و تقوی و ادب و فعال نسبت را قرب و منزلتی نیست شعر جوان پرهیزگاری مرد پیر و پارسا او همچو که در سال اهر در

ز پنجه سالگی کار تو خوی تو از علم میکوشم تو بیهوده بیش مباش ✿ اگر پیری مهر زده ابلیس بغیر

فصل سیم

در حق قاضیان و عالمان بی عمل و منجمان جاهل بدانکه قاضیان و عالمان سه گروه هند یک طایفه اهل بهشت و دو طایفه اهل دوزخ بحکم این حدیث که پیغمبر صلعم فرمود که القضاة ثلاثة قاضیان فی النار و قاض فی الجنة یعنی قاضیان سه گروه هند دو گروه از ایشان در دوزخ باشند و یک گروه در بهشت و آن دو گروه که در دوزخ باشند یکی آنست که ایشانرا علم نباشد و از سر جهل مسئله شرعی را بخطا گویند و حکم کنند دوم آنکه ایشانرا علم بود اما بمیل و رشوه کنند پس ایشان از جمله فاسقان باشند چنانکه خدا تعالی میفرماید که من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون یعنی که حکم نکند بآنچه خدا تعالی فرستاده است پس از طایفه ظالمان باشند پیغمبر صلعم که العلم بلا عمل وبال یعنی علم بی عمل وبالست فرموده است دیگر رسول صلعم فرمود که ویل للعالم یتکلم بهواء الناس لا یکون احد اشد منه عذاب یوم القیمة یعنی ویل مر عالمی راست که سخن گوید بهوای مردمان که در روز قیامت هیچ کس را عذاب از وی سخت‌تر و دردناکتر نباشد دیگر حق تعالی میفرماید اتامرون الناس بالبر وتنسون انفسکم وانتم تتلون الکتاب آیا امر میکنید مردمانرا به نیکوئی و فراموش کرده‌اید نفسهای خود را و شما علما اید خوانندگان کتابید دیگر فرمود که العالم بلا عمل کالشجر بلا ثمر فالنار اولی به یعنی عالم بی عمل چون درخت بی میوه بود که آتش مر اورا سزاوارتر بود هر درخت که میوه اش نباشد بغیر از آن او را چاره نباشد بیت عالم اگر عمل نکند او نیست جان او از علم او آگاه نیست ✿ چون درختی بی بر است اندر مثل ✿ جز آتش کس را هیچ جا نیست پس بتحقیق بباید دانست که علم بی عمل نتواند کیست علم نیست که ترا امر بطاعت نماید و از معاصی باز ندارد و فردا از آتش دوزخ باز ندارد شعر علمی که ترا بحق نرساند ✿ بطلب علمی که ترا بطاعت ارد بطلب دیگر رسول صلعم فرمود العلماء امناء الرسل ما لم یدخلوا فی الدنیا فاذا دخلوا فی الدنیا فاحذروهم علی دینکم یعنی علما امینان پیغمبرانند مادام که بدنیا میل نکنند و وقتیکه بدنیا میل کنند بپرهیزید از ایشان تا دین شما را نقصان نشود دیگر خدا تعالی در حق منجمان فرموده قل لا یعلم من فی السموات والارض الغیب الا الله یعنی بگو ای محمد ندانند غیب را بجز خدا آسمان و زمین هستند مگر خدا تعالی و نیز رسول صلعم فرموده که کذب المنجم عند الله وعند الناس متهم وفی القبر ندامة وعذاب الیم یعنی منجم نزد خدا تعالی عاصی بود و پیش اهل ایمان متهم بود و در گور پشیمان

سخت کند و عذاب او دردناکتر و سخت‌تر بود دیگر رسول صلعم فرموده من اتی کاهنا فصدقه بما یقول فقد کفر بما انزل الله علی محمد یعنی هر که پیش فال گو یا منجم رود و اینها را راست گوی بداند اگر چه گوینده از غیب خبر میدهند پس بتحقیق کافر است بآنچه فرستاده است خدا تعالی بمحمد صلعم و دیگر امیر المومنین علیه السلام فرمود المنجم کالکاهن والکاهن کالساحر والساحر کالکافر والکافر فی النار یعنی منجم چون فال گو و رمال است و فال گوی چون جادوگر بود و جادوگر چون کافر بود و کافر در آتش دوزخ باشد نظم منجم یکی کمر هر دان تمام بقول خدا و رسول انام مکن قول او را تو از جان قبول که کافر شوی ای اخی والسلام

باب چهارم

در بیان فضیلت نماز و عقاب تارک او و این باب مبنی بر سه فصل است

فصل اول

در بیان فضیلت نماز در خبر آمده است از ائمه اطهار که یک نماز فریضه نزد خدا تعالی بمنزله بیست حج مقبول فاضل تر است از خانه که پر از طلا باشد که صاحب او آن زر را فی سبیل الله صدقه دهد تا تمام شود و هم در خبر آمده است از اهل بیت که هیچ وجهی و وسیله بنده نزدیک خدا تعالی نشود مگر نماز بعد از معرفت خدا تعالی و نیز رسول صلعم فرمود معنی حدیث بفارسی اینست که چون بنده رو بقبله آرد از برای نماز با خلاص تمام و نیت کند الله اکبر بگوید بیرون آید از گناه چون روزیکه از مادر متولد شده باشد و چون بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بهر تار موئی که در تن او باشد خدا تعالی ثواب یکساله عبادت در دیوان اعمال او بنویسد و چون فاتحه سوره بخواند چنان باشد که یک حج و یک عمره بجای آورده باشد و چون رکوع کند و تسبیح گوید چنان باشد که بوزن خود زر سرخ صدقه داده باشد و تمام کتابهای خدا را خوانده باشد و چون بگوید سمع الله لمن حمده بنظر رحمت در وی او نگاه کند و چون سر بسجده نهد و تسبیح بگوید خدا تعالی بدهد او را بعدد فرشتگان نیکوئی و چنان باشد که بنده آزاد کرده باشد و چون تشهد بخواند خدا تعالی او را ثواب صابران دهد و چون سلام دهد خدا تعالی بگشاید درهای بهشت را از برای او و بگوید در بهشت از هر در که خواهد ببخشا و نیز حضرت رسول صلعم فرمود که افضل الاعمال بعد الایمان الصلوة یعنی فاضل ترین اعمال بعد از ایمان نماز است دیگر حضرت رسول فرموده‌اند که الصلوة کفارة الخطایا یعنی نماز کفاره همه گناهان باشد و نیز آنجناب فرمود که اذا قام العبد الی الصلوة المکتوبة مقبلا علی الله بقلبه وسمعه وبصره انصرف انصرف امته کیوم ولد الذنب یعنی چون بنده برخیزد از برای نماز فریضه و ملتفت خدا تعالی باشد بدل و اخلاص تمام و

وچون بنده برخیزد از برای نماز فریضه واز نماز باز گردد وفارغ شود بدرستیکه بیرون آید از گناه
چون طفل که از مادر متولد زاییده بود دیگر رسول صلعم فرمود که الصلوة معراج امتی یعنی نماز معراج امت من
است ونیز رسول صلعم میفرماید که معنی حدیث بفارسی اینست که چون بنده تکبیر نماز بگوید تمامت گناهان
او بیفتد دیگر رسول صلعم فرمودند که ان الله ملکا ینادی المنادی فی وقت الصلوة ایها الناس قوموا الی
نیرانکم یعنی بدرستیکه خدا تعالی فرشته ایست منادی ندا میکند بوقت هر نماز که ای مردمان برخیزید بجا آورید
نشانند آتش دوزخ را یعنی نماز را دیگر رسول صلعم فرمود الصلوة فی اول وقت النهار رضوان الله وآخره عفو الله
یعنی نماز در اول وقت گذاردن خوشنودی خدا تعالی است ودر آخر وقت آمرزش خدا دیگر رسول صلعم فرمودند
بفارسی اینست که هر که نگذارد چهل بامداد نماز را با جماعت بگذارد اگر همه عالم بدشمنی او بشوند حق تعالی
ظفر بنماید هر که چهل بامداد در مسجد اول نماز کند ثواب چهل پیغمبر وچهل هزار فرشته دریابد ونیز
گناه که پیشتر از آن کرده باشد خدا تعالی بیامرزد وهمه حاجات او را روا کند ونیز رسول صلی الله علیه وآله
فرمود ومعنی حدیث بفارسی اینست که پنج وقت نماز مثل جوی است که در خانه یکی از شما بود ودر
هر روز پنج بار غسل کند هیچ چرک در تن او نماند بدرستیکه پنج وقت نماز پاک کردن گناهان
گناه این وقتی بود که نماز را بر قاعده شریعت گذارد ورکوع وسجود وقرائت درست بجا آورده باشد
دیگر رسول فرمود معنی حدیث بفارسی اینست که نماز کنند با خدا سخن میگویند ومیشنوند ونیز حضرت
رسول صلعم فرمود که نشانه ایمان نماز است دیگر فرمودند قوله تعالی ان الحسنات یذهبن السیئات ذلک
ذکری للذاکرین یعنی نیکوییها ببرد بدیها را واز وعظ وپند است مر کسانی را که پند گیرند ومراد
از این نیکوییها نماز است دیگر حضرت رسول صلعم فرمودند قوله تعالی ان الله لا یضیع اجر المحسنین یعنی
بدرستیکه خدا تعالی ضایع نکند ثواب ومزد نماز کنندگان را ونیز پیغمبر میفرماید که الصلوة نور یعنی
نماز نور است وروشنی دل است نماز [illegible] العزة [illegible]
زیاد شود وعقل وایمان زیاد شود وسختی [illegible] نماز افضل عبادات است بشرطیکه خضوع وخشوع و
قلب بجا آورد ورکوع وسجود تمام بجا آورد زیرا که خدا تعالی میفرماید قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون یعنی
رستگار شدند آنکسانیکه نماز گذارند [illegible] دیگر رسول فرمود الصلوة [illegible]

بیست مگر بحاضر شدن دل نیز آنحضرت فرمود قوله تعالی فویل للمصلین الذین هم عن صلوتهم ساهون یعنی
وای مر نماز کنندگان را که ایشان از دل در نماز نبود وبعضی گفته اند که ویل چاهیست در قعر دوزخ
ودر آن چاه مار بسیار در دوزخ با عقوبت بسیار دوری چند باید ایشان ونیز خواهند شد از گند
دهانهای گفتند یا رسول الله آنجا کدام طایفه است فرمودند آنکسانی اند که نماز نکنند وبحضور دل نماز
نمیگذارند دیگر حضرت فرمودند المصلی یناجی ربه یعنی هر که نماز کند بحضور دل چنین است که با خدا تعالی
پنهان سخن میگوید ومیشنود زیرا که در آسمانها گفتند که مؤمنان آنکسانیکه ایشان در نماز فروتنی میکنند
ابن عباس میگوید که خشوع در نماز آنست که می باید که نماز کننده نداند که در راست وچپ او که ایستاده است
دیگر حضرت رسول فرمودند قوله تعالی اقم الصلوة لذکری ولا تکن من الغافلین یعنی بپای دارید نماز را
از برای یاد کردن من ومباش از غافلان ونیز فرموده که لا تقربوا الصلوة وانتم سکاری حتی تعلموا
ما تقولون یعنی بنماز نزدیک مروید وحال آنکه شما مست باشید تا آنکاه بدانید که چه میگویید وچه
میخوانید که نماز مناجاتست که با خدا تعالی میکنید با غفلت در چگونه باشد وباید دانست که سبب غافل بودن
دل از غلبه شهوات مختلفه است که بنیاد هر نقصان ومنبع همه فسادها است هر که را دل بد بنیاد خرم شد
از لذات مناجات محروم گشت دیگر حضرت رسول فرمود معنی حدیث آنست که تمام کنید رکوع وسجود
وخضوع وخشوع را در نماز بدرستیکه میبینم از پس پشت شما چنانکه میبینم از پیش شما دیگر
حضرت رسول صلعم فرمودند ومعنی حدیث بفارسی اینست که بدترین مردمان دزدان باشند آنکه دزدی که از نماز
چیزی بدزدد یعنی رکوع وسجود را تمام بجا نیاورد دیگر ابن عباس گفت که دو رکعت نماز با تفکر گذاردن
بهتر است از شب تا صبح در نماز بود فی الجمله باید مصلی هر چه ذکر برآید صفات الله درون وافعال
بیرون او متغیر ومتبدل شود ومناهی بردل بی بهره گردد ونشاط در عبادت بیفزاید چنانچه
خدا تعالی میفرماید ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر بدرستیکه نماز دارد مردم را از زنا
وناشایسته ونزدیک شود بخدا تعالی فصل دویم در بیان عذاب تارک الصلوة است قوله تعالی
یتساءلون عن المجرمین ما سلککم فی سقر قالوا لم نک من المصلین یعنی سوال کنند مالک دوزخ از اهل دوزخ
که چه گناه کردید که شما را بدوزخ آوردند گویند ما نبودیم از نماز گذارندگان ودر جای دیگر

دیگر فرمود کما اضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا یعنی آنکسانیکه ضایع کردند
نمازرا و متابعت نفس و شهوات کردند زود باشد که ایشانرا در غی اندازند و از ابن عباس روایت
که غی وادیست در جهنم بلا نکرمی و هیبت که اگر جمیعا فرماید در زحرارت گرمی خویش معدوم شود و در آن وادی ماریست
کرده دراز آن مار شصت ساله راه هیبت و سی سال پهنا اوست و از زهر که خدای تعالی او را آفریده دهانش مهر
و هرگز دهانش نکشاده الا بکوشت بی نمازان و شرابخواران و دیگر بدرستی و صحیح آمده که رسول خدا فرمودند که روزی براهیم
جبرئیل بمن آمد و حجب کرد هنوز آن روز نماز نکرده بودم که او از سخت با هیبت آمده در جای جبرئیل رنگش متغیر کرد بلی ازوی
سوال کردم ای برادر اینچه واز بو کعب یا محمد خدای تعالی در دوزخ هفتم جای آفریده تو سلت شبادری واند اند و منزه
هزار سالست کمانیز و نیلت او رسید آنحضرت فرمودند که از جبرئیل پرسید که آنجا کدام طایفه را گفت آن جا
بیگانه نمازانست دیگر رسول خدا فرمود که چون روز قیامت شود بیرون آید از دوزخ گردنی که سر او در آسمان هفتم
بود تا زمین و دهانش از مشرق تا مغرب باشد و دم تا تحت سری پس گوید کو کدام کسرا میخواهی گردم میگوید
پنج طایفه را امیر اعظم اول بی نمازاست دوم مانع الزکوة سوم خمرخوار چهارم رباخوار پنجم کسانیکه
که سخن بی بنیاد در مسجد گفته باشد پس جنین فرمود بحکم خدای تعالی بر چند ایشانرا از عرصات چنانکه کبوتر گندم را
برچیند بیت از این خانه اگر مسلمانی چو در آنجو نماز مکن لافکانه نیست خانه حق فقد بوحو لشین دردی مکن
دیگر حضرت فرمود حدیث که مضمون اینست هرکه نماز را ترک کند و تکاهل خدای تعالی او را به پانزده درد مبتلا کند
شش در دنیا و سه در وقت مردن و سه در قبر و سه در قیامت و اما آن شش که در دنیا بود اول حیا از روی او برود
دوم برکت از عمر او برود سوم مال شرف باد نشود خدای تعالی هیچ خیرات او را قبول نکند پنجم دعا او را اجابت قبول
نمی کند و او را در شفاعت الصالحان بی نصیب کند و اما آن سه که نزدیک وفات بود اول حقیر کرده اند بر او
جان او و دوم گرسنه وفات کند سوم اگر چه جمیع طعامها دنیا را بحلق او ریزند سیر نشود سوم تشنگی
او کم نشود و با تشنگی وفات کند و اما آن سه چیز که در گور بود اول تنگی گور بر او تا در ملت بود تا روز قیامت
دوم آنکه سوال نکیرین بر او دشوار بود سوم آنکه ظلمت بر او ورود غم باشد تا روز قیامت و اما آن سه که روز قیامت
باشد اول آنکه حساب دادن بر وی سخت باشد دوم خدا دشمن او باشد سوم خدا بر وی نظر نکند و او را دوزخ
و جهنم با توجه آنکه در عرصات همه خلق با و نگرند او را ابد در دوزخ بوند شعر و امثال آنکه نماز است که حجت فقس

نمازاست

نماز است کو فرض خدا است کند او رد از فرض و نوی غم ندارد و حضرت رسول خدا نیز فرمودند که من ترک صلوة متعمدا تارک
الصلوة فکانما هدم بیت المعمور سبع مرات وقتل الف ملک من الملائکة المقربین والانبیاء المرسلین یعنی
هرکه بعمدا ترک الصلوة و یقینا او که خراب کرده باشد بیت المعمور را هفت بار و چنان باشد که هزار فرشته از
فرشتگان مقرب بقتل آورده باشد دیگر آنحضرت فرمود لا ایمان لمن لا صلوة له یعنی ایمان ندارد هیچ بهره و نصیبی نیست
از مسلمانان آنکس را که بی نماز است دیگر آنحضرت فرمود که من احرق سبعین مصحفا وقتل سبعین نبیا و زنا
مع امه سبعین مرة و نقض سبعین نکاحا یعنی الزنا و هو اقرب الی رحمة الله من تارک الصلوة متعمدا
هرکه هفتاد قرآن بسوزاند و هفتاد پیغمبر را بقتل آورده و هفتاد بار با مادر خود زنا کند و هفتاد بار از الزنا
طلاق زنا کرده باشد او بر حمت خدا نزدیکتر است از کسیکه نماز را ترک کند و تکاهل دیگر آنحضرت صلعم
که لا فرق بین تارک الصلوة ومصلیها بغیر علم یعنی فرق نیست میان تارک صلوة و کسیکه نماز را بنا
میگذارد و نیز آنحضرت فرمود که من اهان تارک الصلوة بلقمة او بکسوة فکانما قتل سبعین نبیا اولهم آدم
و آخرهم محمد یعنی هرکه یاری کند بی نماز را بلقمه یا بلباس جامه چنان باشد که هفتاد پیغمبر را کشته باشد
که اول ایشان آدم و آخر ایشان محمد نظم بی نمازی بلا است صد بار از درم کسی سر بنه بیت الله هم امدانه
هر بی نماز کو تو نکنا در نماز زود بشتابی همی جا تو باشد جهنم کو تو باشد نماز و نیز آنجناب فرمودند
که لکل شیء آفة وآفة الدین تارک الصلوة یعنی هر چیز را آفتیست و آفت دین بی نمازاست دیگر فرموده
لکل شیء علم وعلم الایمان الصلوة یعنی هر چیزی را نشانه بود و نشانه ایمان نماز است دیگر فرمود من ترک الصلوة
متعمدا فقد کفر یعنی هر که نماز خود را ترک کند عمدا و ترک او را حلال داند بلی بیشک کافر شود دیگر فرموده
که العهد بین المؤمن والصلوة فمن ترکها فقد کفر یعنی فصل که در میان مومنان است نماز است پس هر که
ترک کند کافر شود نظم مکن ترک و قصد نماز ای پسر که کافر شوی از جهان بی خبر دیگر باره فرمودند که من اخر
الصلوة عن وقتها او ترک حرفا علی الصراط ثمانین حقبا کل حقب ثمانیة وستون یوما کل یوم کعمر الدنیا
من اولها الی آخرها یعنی هر که نماز نشر را در وقتش نکذارد یا ترک کند باز باید او را در صراط هشتاد حقب
هر حقبی هشتاد و شصت و هر روزی چون عمر دنیا دیگر فرمودند که من ترک الصلوة عملا بقی فی النار
ثمانین حقبا یعنی هر که دانسته نماز را ترک کند هشتاد حقب در دوزخ بماند که هر حقبی هشتاد سال

دیگر

دیگر فرموده اِنَّ تَارِکَ الصَّلٰوةِ لَا یَجِدُ رِیحَ الْجَنَّةِ یعنی بوی بهشت کسیکه نماز نخواند بهشت را نیابد دیگر فرموده
اَلصَّلٰوةُ عِمَادُ الدِّینِ مَنْ صَلَّاهَا فَقَدْ اَقَامَ الدِّینَ وَمَنْ تَرَکَهَا فَقَدْ هَدَمَ الدِّینَ یعنی نماز ستون دین است پس
هر که نماز بگذارد برپا کرده است دین را و هر کسیکه ترک کند نماز را خراب کرده است دین را نظم گر تو میداری
نماز خود بپای دین خود داشتی تو بپای زانکه دین است ستون آمد چو از خانه دین ستون برود یعنی نماز
ستون دین بود پس هر که نماز نکند دین را خراب کرده است و نیز آنجناب فرموده حدیثی که مضمونش اینست هر که نماز
بامداد را بگذارد منکر محمدم او را مدد میکنم و به بهشت تا نخو میبرم و هر که نماز ظهر را بگذارد علی مرتضی او را
به بهشت میبرد و هر که نماز شام را بگذارد امام حسن او را به بهشت میبرد و هر که نماز خفتن را بجا آورد امام
حسین او را به بهشت میبرد و خدایتعالی او را بیامرزد دیگر آنحضرت فرموده که اَوَّلُ مَا یُحَاسَبُ بِهِ الْاِنْسَانُ
اَلصَّلٰوةُ فَاِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوٰهَا وَاِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سِوٰهَا یعنی اول حساب کنند از آدمیان در قیامت
نماز است پس اگر قبول شود قبول میشود سایر اعمال پس معلوم شود که اگر رد شود نماز سایر اعمال
رد میشود و هیچ خیرات و حسنات بی نماز قبول نیست نظم دور محشر که حق تعالی کند آز بو اولین پرسش از نماز
پس کن ز نماز خود تقصیر تا نگردی روز بازپرس تو خیر ونیز رسول خدا صلعم فرموده که هر که نماز بامداد را ترک کند
بیزار شود از او قرآن و هر که ترک کند نماز پیشین را بیزار شود از او پیغمبر و هر که ترک کند نماز پسین را بیزار
شود از او خدایتعالی آورده اند که در زمان ماضی یکنفر زن وفات کرد جماعتی رفتند او را دفن کنند
دیدند که در سینه او خفته بود و سر بود هر او مرده زنان او را گرفته علما سخن میکردند رفتند آنها را
کشتند از نزد حجابها بر آمد و گفت مخلوق خدا اینک جامع ز قبضه قدرت او است که مرا فریب کردند
عذاب هم در گور و هم در قیامت هم دود و زخم مرده ما گفتند آنچه گناه کرده است گفت عذاب بجز آنکه ترک
کرد نماز خفتن است و نیز آورده اند که یکی پیش رسول خدا آمد عرض کرد که یا رسول الله هر سال
زمین میکاشتم و مرا امسال یک کافی بود و امسال شش ماه است که نماند آنجناب پرسید که دیگر
آن بینماز است گفت یا رسول الله هیچکس نیست در خانه من که نماز نکند در حال جبرئیل آمد عرض کرد
یا رسول الله خدا ندا میفرماید بر در خانه او نیز چند بینماز اند هفتاد نفر بام او ماند میکرد دندان
بدوام او ... آورده اند که حضرت سلیمان بر کنار دریا الله ذکر میکرد و ما

اندر دریا هرچه میخوردند پیش جناب سلیمان آمدند گفتند یا نبی الله خدایتعالی در دریای ما ...
که ما میان دریا هرچه میخوردند سیر میشویم جبرئیل آمد گفت یا رسول الله سلیمان اشخاص بر لب دریا
نماز بامداد را نکند ... و چهل شبانه روز است که خدا برکت از ایشان برداشته است از شومی بینمازی است

باب بیستم در بیان مانع الزکوة

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی وَلَا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَیْرًا لَهُمْ
سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ یعنی مپندارید یا محمد انها را که بخل میکنند و زکوة مال نمیدهند
آنچه خدایتعالی از فضل خود بر ایشان داده است بهتر ایشان را از دراست بلکه او بدی ایشانست زود باشم که
میکنم اموال را مار در گردن ایشان میاندازم در روز قیامت قوله تعالی اَلَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا
یُنْفِقُونَهَا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ اَلِیمٍ یَوْمَ یُحْمٰی عَلَیْهَا فِی نَارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوٰی بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُ
هُمْ هٰذَا مَا کَنَزْتُمْ لِاَنْفُسِکُمْ فَذُوقُوا مَا کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ یعنی چنان بود آنکسانیکه گنج میکنند زر و نقره
را و نفقه نمیکنند در راه خدا یعنی زکوة اموال را نمیدهند بشارت باد ایشان را عذاب دردناک که در روز
قیامت گرم کردند از زر را و نقره را در آتش دوزخ تنبیه کرده و داغ کنند بان پیشانیها و پهلوها ایشان
چیزی که گنج نموده بودید از برای خود در دار دنیا و زکوة از آن داده بودید در دنیا دیگر رسول خدا صلعم فرموده حدیثی
که مضمون او اینست هر که را خدا مال بدهد و ادا نکند زکوة او در روز قیامت اموال را مثل مار سیاه
کرده و در گردن او چون طوق کنند از دو طرف دهان او را میگزد میگوید منم مال و گنج تو ام که در دنیا
زکوة او ندادی دیگر رسول خدا صلعم فرموده که اَلزَّکٰوةُ قَنْطَرَةُ الْاِسْلَامِ یعنی زکوة پل اسلام است یعنی هر که زکوة
ندهد به اسلام نتواند آمد و نیز آنجناب فرموده لَا یَقْبَلُ اللّٰهُ صَلٰوةَ رَجُلٍ لَا یُؤَدِّی حَقَّ مَالِهِ یعنی قبول نکند
خدا نماز مردی را که زکوة مال خود نمیدهد و نیز آنجناب فرموده لَا اِیْمَانَ لِمَنْ لَا صَلٰوةَ لَهُ وَلَا صَلٰوةَ لِمَنْ لَا زَکٰوةَ
لَهُ یعنی هر که را نماز نباشد ایمان نباشد و هر که را زکوة نباشد نماز نباشد و نیز فرموده لَا یَنْقُصُ الْمَالُ مِنَ
الزَّکٰوةِ یعنی کم نشود مال بگزاردن زکوة مثنوی اگر مال را زکوة نیست دهی ... که هر که زکوة از مال
کم میشود او یقین ... و بسیار ده و نیز رسول فرموده مَا هَلَکَ مَالٌ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ اِلَّا بِمَنْعِ الزَّکٰوةِ یعنی تلف نشود
مال در بیابان و در دریا مگر بمنع کردن زکوة دیگر آنجناب فرموده که حَصِّنُوا اَمْوَالَکُمْ وَدَاوُوا مَرْضَاکُمْ
بِالصَّدَقَةِ یعنی محکم کنید مالهای خود را بدادن زکوة و دوا کنید بیماران را بدادن صدقه شعر مال خود را

بر آن در بیشمار روز کو انشوم مبداور در حصار نبودی و نثار اجر بودی در امان باشد بفضل کردگار
دیگر آنجناب فرموده من صام ولم یخرج الفطرة فکانما لا صوم یعنی هر که روزه بگیرد و بیرون نکند زکوة
فطره را گویا که روزه نگرفته است دیگر فرمود که ان اتمام الصوم اعطاء الفطرة یعنی بدرستیکه روزه
فضل و کمال یابد بدان فطره نظم زکوة سر تو ابد ابعریز اگر هست اهبت بجنابی که صوم مقبول باشد تمام
بقول کزین سبط نبا تمیز و نیز آنجناب فرموده که صوم شهر رمضان معلق بین السماء والارض لا یرفع الا بزکوة الفطرة
یعنی روزه رمضان آویخته است میان آسمان و زمین بآسمان نرود مگر بادادن زکوة فطره کما قوله تعالی قد افلح من تزکی یعنی
بدرستیکه رستگار شد آنکه زکوة شر اداد و هر که روزه بگیرد و استغفار نماید تا بیرون نکند زکوة فطره

را باب در بیان خمر خوارندگان و اهل بنج و قمار و اجتناب معنی بوده سه فصل فصل اول در بیان
شراب خواران چنانکه خدای تعالی در کلام مجید میفرماید که یا ایها الناس انما الخمر والمیسر والانصاب رجس
من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون یعنی ای مردمان بدرستیکه خمر و قمار و ازلام پلیدی و حرام
و عمل شیطانست پس پرهیز کنید از آن شاید که رستگاری یابید و باید دانست که خوارندگان بعد از توبه
و پر خبر و با خطر بودند که هنوز بیم عذاب بود و نیز آنجناب فرموده که شارب الخمر کعابد الوثن یعنی شرابخوار
مثل بت پرست باشد و نیز آنجناب فرماید که ما من رجل یشرب الخمر الا سقاه الله یوم القیمة من الحمیم
مثل ما شرب الخمر یعنی نیست هیچ مردیکه بخورد مگر آنکه بچشاند خدا او را در روز قیامت از زرداب جهنم بمقدار آنچه
خورده است از خمر و نیز آنجناب فرموده که الخمر جماع الاثم وام الخبائث یعنی خمر اصل همه گناهست همچنان در
پلیدیها دیگر فرمود که لعن الله الخمر وعاصرها ومعتصرها وبایعها ومشتریها وحاملها والمحمول الیها
و آکل ثمنها صدق رسول الله یعنی خدا لعنت کرده بر خمر خوارندگان و افشرندگان و چینندگان انگور برای خمر
و فروشنده و انکس را که خمر برداشته و خبر برد آنکه خمر بر بوند و انکس را که بهای آن بخورد این جماعت همگی را لعنت خدا
گرفتار باشند نعوذ بالله من غضب الله قال النبی صلعم من اطعم شارب الخمر لقمة سلط الله علیه حیة وعقربا
اطعمه من ضلیل جهنم یعنی هر که بخوراند لقمه اهانت خمر خوار کند مسلط میگرداند خدای تعالی بر وی مار و کژدم را
داد هر کیا بدهد او را همیشه اند برای او زرداب جهنم را ایضا قال النبی صلعم من سلم علی شارب الخمر او عانقه
عانقه او صافحه احبط الله عمله اربعین سنة یعنی هر که سلام دهد بر خمر خواره یا دست بوی دهد یا دست بگردنش در

محو میکند خداوند عالم عمل هفتاد ساله او را و نیز جناب رسول خدا فرموده حدیثی که مضمون آن اینست هر که
خمر خورد نظر نکند خدا باو تا شب دیگر هر که مست شود خدا قبول نکند نماز او را چهل شبانه روز و اگر در آن بمیرد مثل
بت پرست باشد قال النبی من کان یؤمن بالله والیوم الآخر لا یجلس عند مائدة یدار علیها الخمر یعنی هر که با
روز قیامت ایمان آورده باید ننشیند بر سر خوانی که در آن خمر باشد و دیگر فرموده حدیثی که معنی آن اینست در دو
زخ وادی هست بدان گرمی و هیبت که هفتاد هزار بار اهل دوزخ از گرمی او بفریاد آیند و بناله در آیند و در آن وادی خانه
از آتش و در آن خانه تابوتی است از آتش و در آن تابوت ماریست از آتش که هزار سر دارد و در هر سری هزار دهان
و در هر دهانی هزار دندان بود و زهر هر دندانی هزار گونه زهر باشد اصحاب عرض کردند یا رسول الله این عذاب
برای کدام طایفه است فرمود از برای خمر خوارگان دیگر آنحضرت فرمود که معنیش اینست هر که طعام دهد
خمر خوارگان را بلقمه خدا مسلط گرداند بر تن او ماری و کژدمی هر که او را یاری کند و حاجت او را
بر آورد چنان باشد که مؤمنی کشته باشد بر خرابی اسلام و هر که او را قرض دهد چنان باشد که یاری کرده است به
قتل مؤمن و هر که دختر بر خمر خواره بدهد چنان باشد که او را هم در این و بال شریکست و اگر بیمار شود بعیادت
او مروید قال النبی ع عرس الشیطان المسکران والملاحین یعنی شرابخوار و نوحه گر زنان عروس شیطان
است شرم و ننگ باد انکس را که با وجود پیرایه عقل مفعول شیطان و بدتر از زنان باشد و نیز آنجناب فرموده
حدیثی که مضمونش اینست خمر خوار در روز قیامت رو سیاه و ازرق چشم بود و از دهان او خون و ریم روان
باشد که چنانکه اهل عرصات از گند بوی دهان او بفریاد آیند پس حضرت رسول فرمود که سلام بر خمر خوار
گان مدهید چون بیمار شود بعیادت او مروید و چون بمیرد بجنازه او نماز نکنید که خمر خوار چون بت پرست بود و بنده
و دشمن خداست صحیح است که روزی جمیع صحابه از حضرت امیر سوال کردند که یا علی از چه غایت از خمر باید پرهیز کنند
فرمودند ای مؤمنان اگر قطره از خمر در چاهی افتد و آن چاه را انباشته کنند و هزار سال از آن بگذرد و بعد
از آن بر سر آن چاه علف بروید بخوراند آن علف را گوسفندی و در میان رمه گوسفند بود من گوشت آنکل را نخورم
اگر ملتفت دیگر بود اول آن در مشرق و آخر آن در مغرب باشد و از پس شرها خمر بوده ...
میکنم قال النبی من شرب الخمر فی الدنیا لم یشربه فی الآخرة من ماء الکوثر الا من تاب ومات علی التوبة یعنی
هر که بنوشد شراب در دنیا نخواهد نوشید در آخرت از آب کوثر مگر آنکسیکه توبه کند و بمیرد با توبه نخورد

خورد پلید آمده بد بنا بر آن پلید آمده که هر کس بدبنا خورد شوم زکوة بود سستش بعید آمده مگر آنکه توبه کند
نصوح بدان تو بهر معبود سعید آمده و نیز آنجناب فرموده که مضاجعة الیهود خیر من مصادقة شارب
الخمر یعنی با یهود مضاجعه کردن بهتر است از مصادقه با خمر خواره نعوذ بالله من شرور انفسنا فصل دوم
در بیان مذمت بنج و اهل آن قال النبی من اکل لقمة من البنج فکانما زنا بامه سبعین مرة ومن زنا بامه مرة فکانما
هدم بیت الکعبة سبعین مرة وقتل سبعین نبیا مرسلا واحرق سبعین مصحفا ورمی الی الرحیم
سبعین حجرا وهو اقرب الی رحمة الله من شارب الخمر واکل الربوا والنمام وحشر من اکل لقمة من البنج حشره
الله فی یوم القیمة علی صورة الکلب والخنزیر یعنی هر که یک لقمه از بنگ بخورد چنان باشد که با مادر خود هفتاد
بار زنا کرده باشد و هر که با مادر خود یکبار زنا کند چنان باشد که خانهٔ کعبه را هفتاد بار خراب کرده باشد و هفتاد
پیغمبر مرسل را قتل کرده باشد و هفتاد قرآن را سوخته باشد چنین کس برحمت خدا نزدیکتر است از کسیکه بنگ بخورد
و ربا خوارد و نمامی کند قال النبی من اکل البنج ومات علی هذا یحشر یوم القیمة بین جبینه هذا ملعون
بعید من رحمة الله یعنی هر که بنگ بخورد و بمیرد برانگیزانند او را در قیامت و نوشته باشد در پیشانی او که این
شخص ملعون است و از رحمت خدا دور است و بعضی گفته اند که شجرهٔ ملعونه که خدای تعالی در کلام مجید خود
یاد کرده است بنگ است و دیگر آنجناب فرموده حدیثی که مضمونش اینست پرهیز بدار از کیا خصلت که بجنس
بدرستیکه حیا را برطرف کند از چشم مردمان و ایمان را برباید در وقت مرگ شعر پرهیز از بنگ کوش هر آن حیا
ز چشمت برباید تمام هفتاد زنا برابر شود با مادر زنا کردن این بنگ نام فصل سوم در بیان قمار و شطرنج
و نرد قال النبی من لعب بالنرد والشطرنج فکانما غمس یده فی دم الخنزیر یعنی هر که نرد و شطرنج بازی کند چنان
باشد که دست خود را بخون خوک آلوده باشد و نیز آنجناب فرموده ما الهیکم عن ذکر الله وهو حرام یعنی
هر چیزیکه شما را از یاد خدا مشغول سازد پس حرام بود مثل قمار و نرد و شطرنج که اینها افعال حرام اند و نیز فرموده
لا یدخل الملائکة بیتا فیه خمر او دف او طنبور او شطرنج لا یستجاب دعاء اهله ورفع الله عنهم البرکة
یعنی در نیایند فرشتگان بخانه که در آن خمر یا دف بوده یا طنبور یا نرد یا شطرنج باشد و مستجاب نشود دعا
اهل آن خانه و بر دارد خدای تعالی برکت را از ایشان شعر شطرنج قطار کار شیطان تو بدکن و بپرهیز بقول یزدان
زیرا که حرام است بلا است بلا و ز ذکر خدای باز دارد تو بدان باب پنجم در بیان ذکر صفت بهشت

دوزخ

دوزخ و اهل ایشان و این باب مبنی بر دو فصل است فصل اول در بیان صفت بهشت و اهل ایشان
چنانکه خداوند تعالی در کلام مجید خود فرموده متکئین فیها علی الارائک لا یرون فیها شمسا ولا زمهریرا یعنی
اهل بهشت تکیه کرده باشند و نه بینند گرمی آفتاب و نه سرمای سخت حضرت رسول فرموده هر که در آید
بهشت دائم زنده باشد و نمیرد و در نعمتی باشد که هرگز آخر نشود و جامها او کهنه نشود هرگز پیر نگردد
صحابه عرض کردند یا رسول الله خدای تعالی بنای بهشت را از چه چیز خلق کرده فرمود یک خشت از زر و یک خشت
نقره سفید و ملاط از مشک خوشبوتر بود و خاک آن از زعفران باشد ریگ آن از لؤلؤ و یاقوت بود
و نیز از آنحضرت منقول شد حدیثی که معنیش اینست اهل بهشت نمیرند و پیر نشوند و ایشان را بول و غائط نیز
هم نباشد مثل آب از ایشان بیرون بیاید و خوشبوتر بود از مشک عنبر و نیز آنجناب فرموده حدیثی که معنیش اینست
که در شب معراج کوشکی دیدم از یاقوت سرخ و او را چهار رکن بود از هر رکنی نهری روان و گویا چند جوی که از منبر
تا مغرب و بیشتر آمده همچنانکه دیدم یکی از آب خوش مزه و یکی از عسل مصفا و یکی از شراب طهور و یکی از
شیر تازه دیدم و درختها بسیار بر قامت کشیده و بعض آن درختها از زر سرخ و برگها از حله های بهشت بود
و در هر برگی نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله قوله تعالی مثل الجنة التی وعد المتقون فیها
انهار من ماء غیر آسن وانهار من لبن لم یتغیر طعمه وانهار من خمر لذة للشاربین وانهار من عسل مصفی و
لهم فیها من کل الثمرات ومغفرة من ربهم یعنی بهشت جای پرهیزکاران است که وعده کرده شده باشد که در آنجا جویها
باشد از آب که هرگز متغیر نگردد و جویها باشد از خمر که مزه دهند خورنده گان را و جویها باشد از عسل صاف
شده و نیز ایشانرا باشد از خمر که مزه دهند و هر گونه میوه‌ها و آمرزیده از پروردگار خود بیت جمله فرش و
دان او بیر حصنها آفریده از درهم لعل و یاقوت است و ریگ او خاک او باشد ز عنبر یا که مثل
از برای مومنان متقی آراسته آن بهشتین آمده ز قول سید خیر البشر فصل دوم در صفت دوزخ و اهل آن
چنانکه خدای تعالی در کلام مجید فرموده ان جهنم لموعدهم اجمعین لها سبعة ابواب لکل باب منهم جزء مقسوم یعنی
بدرستیکه دوزخ مقام وعده کافران است که آنجا همه جمع میشوند و دوزخ را هفت در است که از هر دری گروهی
معین در او روند و در هر دری هفتاد هزار دره است از آتش و در هر دره هفتاد کنده است از آتش و
در هر کنده هفتاد هزار شهر است از آتش و در هر شهری هفتاد هزار حجره است از آتش و در هر

است هفتاد هزار صندوق است از آتش و در هر صندوقی هفتاد هزار گزدم است از آتش و در هر گزدمی هفتاد هزار
دم است از آتش و در هر دمی هفتاد هزار فرشته ایستاده و در هر رنگ هفتاد هزار سبو است از آتش و در هر سبوی
و در هر دیگی هفتاد هزار فرشته ایستاده و آن فرشتگان را دوش تا دوش پانصد سیر است که خدای
تعالی بقدرت خود آفریده که آتش دوزخ را افروزند و در توریة موسی آورده اند که خدا تعالی فرمود
یا موسی دوزخ را هفت طبقه و در هر طبقه هفتاد هزار وادیست از آتش و در هر شهری هفتاد هزار
کوشکیست از آتش و در هر کوشکی هفتاد هزار خانه ایست از آتش و در هر خانه هفتاد هزار تابوتست
از آتش بهمان و در آن هر تابوتی هفت برکه بنا است و در میان هر تابوت هفتاد هزار مار بسته و هر ماری
مثل دنیا و کوه طور است ای موسی همه مشرکان و بخیلان و ربا خوارندگان و سخن چینان را جمع کرده
در آن خانه در آورم و مسلط گردانم بر ایشان کژدمها و ماران تا بخورند و بگزند ایشان را تا ابد الآباد
که کتابها همه بر حق بوده و پیغمبران همه بر حق بوده اند و سخنان عالمان و واعظان بر حق بوده
اند دیگر خدای تعالی خطاب کرد که یا موسی میخواهی صفت دوزخ را بتو بیان کنم موسی عرض
کرد آری ای پروردگار من جواب آمد یا موسی دوزخ را هفت طبقه آفریده ام چنانکه آن هفت آسمان و زمین را
در خورده ترین طبقه او انداز چنان باشد که انگشتری در میان دریای محیط انداخته و بار دیگر ندا آمد
یا موسی اگر بفرمایم یک شخصی از دوزخ بیرون آید در مشرق و ایستد تمامی اهل مغرب از گرمی آتش
او بمیرند و بسوزند ای موسی حال هزار یکی را بود که بتو بیان کردیم و در روایت صحیح آمده که جناب رسول
فرموده که در شب معراج دوزخ را بر من عرض کردند از فرشتگان که زبانیه مالکند دوزخ را دیدم ایشان
را با هیبت و از رفتن چشم و هر یکی گرزهای در دست داشتند از آتش و اهل دوزخ را عذاب میکردند و قومی
را دیدم که لبهای ایشان را بریده اند و بعضی را دیدم که ایشان را از موی آویخته بودند و بعضی را زبان از قفا
کشیده بودند و بعضی را قلبهای آتشین بر گردن نهاده بودند و در روایت صحیح آمده که جناب پیغمبر فرموده
که روزی از برادرم جبرئیل پرسیدم احوال دوزخ را در جواب من گفت یا محمد بدان بخدائیکه ترا براستی بخلق فرستاده
اگر یک ذره از آتش دوزخ در زمین افتد هرچه در زمین است همه بسوزاند و اگر از آن یک گلوله را اهل دوزخ آفریده
بیک قطره در زمین ریزند جمله طعامها و شرابها تلخ شود و اگر از جامههای دوزخ یکی را از آسمان

وزمین

و زمین را بیاویزند اهل مشرق و مغرب همه را کنند بوی آن بمیرند نظم دوزخی بهر سوزان آفرید از برای
کافران شوم پلید هم برای کافران و عاصیان اندران باشد عذاب پایدار شب سیم در بیان
بعضی چیزهایی که خدا امر کرده است بعضی قولی و بعضی فعلی اول معرفت واجب و لازم گردانیده
کما قال الله تعالی وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون ای لیعرفون یعنی نیافریدم جن و انس را از برای
آنکه پرستند اگرچه کمال معرفت او حاصل نشود اما اعتبار از آثار و آفاق و انفس باید گرفت چنانکه
جناب رسول فرموده که تفکروا فی آلاء الله ولا تتفکروا فی ذات الله یعنی فکر کنید در آلاء و نعمای خدا
و فکر نکنید در ذات خدا نظم بعقل نیز ده سوی عرفان تو راه علم همه ات بر سر فکرت آگاه هر چه با نام
قهر تو دلیل هر ذره با الثناء اللطیف تو گواه دیگر تصدیق کردن بنبوت محمد و باور نمودن آنچه امر و نهی
کرده است چنانکه در کلام مجید آمده کما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا
یعنی آنچه از جناب رسول بشما رسید و شما را میفرماید فراگیرید و آنچه نهی فرموده است ترک کنید
دیگر تصدیق و اعتقاد بولایة و امامت ائمه هدی نمودن و قبول کردن است دیگر با شرایط درست کردن
چنانکه در کلام مجید آمده یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی
المرافق وامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین یعنی آنکسانیکه ایمان آورده اند بخدا و رسول
چون برخیزید برای نماز بشوئید روی خود را از مرفق و مسح کنید پاهای خود را تا بکعب و دیگر غسل
جنابت کردن است چنانکه در کلام مجید آمده که ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا
یعنی بدرستیکه نماز کردن واجبست بر مؤمنین در وقتها که بامداد و پیشین و عصر و شام
و خفتن است و دیگر زکوة مال و اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة یعنی بپا دارید نماز را و بدهید
زکوة را و دیگر اگر توانا باشد زیارت بیت الحرام بکند چنانکه در کلام مجید آمده ولله علی الناس
حج البیت من استطاع الیه سبیلا یعنی خدا را است بر مردمان قصد زیارت کعبه مکرمه کسی اگر توانا
داشته با قال النبی یا ایها الناس قد فرض الله علیکم الحج یعنی ای مردمان بدرستیکه واجب کرده بر شما
زیارت کردن خانه خدا را که عبارت از مکه معظمه است دیگر روزه ماه مبارک رمضان واجب
است چنانکه در کلام مجید آمده است یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین

مِن قَبلِكُم لَعَلَّكُم تَتَّقُونَ اَيَّامًا مَعدُودَةً یعنی انکسانیکه ایمان اورده اید بخدا و رسول نوشته
و فریضه شد بر شما روزه داشتن چنانکه نوشته شد بر انکسانیکه پیش از شما بودند شاید به
پرهیزید شما و روزه چند شمرده اند و دیگر جهاد یعنی با کفار جهاد کردنست چنانکه در کلام مجید آمده
فَاقتُلُوا المُشرِكِينَ حَيثُ وَجَدتُمُوهُم یعنی بکشید مشرکان و کافران را هرجا که یافتید و در جای دیگر
آمده یَا اَیُّهَا النَّبِیُّ جَاهِدِ الکُفَّارَ وَالمُنَافِقِینَ یعنی ای پیغمبر جهاد کن با کفار و منافقین و دیگر
راست گفتن است چنانکه در کلام مجید آمده فَاِذَا قُلتُم فَاعدِلُوا یعنی زمانیکه سخن گفتید درست
بگوئید کما قال النبی علیکم بالصدق یعنی زمانیکه سخن گفتید بر شما باد سخن راست گفتن و دیگر
چشم وا داشتن از زنا محرم چنانکه در کلام مجید آمده قُل لِلمُؤمِنِینَ یَغُضُّوا مِن اَبصَارِهِم وَیَحفَظُوا
فُرُوجَهُم یعنی بگو یا محمد مردمانرا که چشم خود نگاه دارید و فرجهای خود نگاه دارید کما قال النبی
زِنَاءُ العُیُونِ النَّظَرُ الحَرَامُ یعنی زنای چشم نظر کردنست حرام و دیگر گوش و چشم را و دل را سؤال کنند
که چه اجنبی را شنیدی که رضای خدا در ان نبود و چه اندیشه بد کردی و چه حرام نگریستی و دیگر
حلال خوردنست کما قال الله تعالی کُلُوا مِن طَیِّبَاتِ مَا رَزَقنَاکُم یعنی بخورید از حلال و پاک و انچه
روزی داده ایم شما را و نیز فرموده طلب الحلال فریضة یعنی لقمه از حلال و پوشیدنی حلال طلب کردن
واجبست و دیگر بخدا توکل نمودنست چنانکه فرموده وَتَوَکَّل عَلَی الحَیِّ الَّذِی لَا یَمُوتُ یعنی توکل
بخدای کن که زنده است و مرگ بر وی روا نیست و کافیست بر همه کارهای دین و دنیا و دیگر رضا
دادن است بقضا او و بحکم او و صبر کردنست چنانچه خدا تعالی فرموده فَاصبِر لِحُکمِ رَبِّکَ
صبر کن بر هر چه که خدا حکم کرده است و گفته است و رضا طلب کن و دیگر شکر نعمت خدا کردن
چنانکه در کلام مجید آمده وَاصبِرُوا وَصَابِرُوا یعنی صبر کنید و صابر باشید در وقت بلا که بر شما
میرسد از جانب خدا تعالی و در جائی دیگر فرموده فَاصبِر کَمَا صَبَرَ اُولُوا العَزمِ مِنَ الرُّسُلِ یعنی صبر کن
چنانکه صبر کردند پیغمبران اولوالعزم قال النبی صلعم فی الحدیث القدسی من لم یصبر علی قضائی ولم یشکر
نعمائی ولم یصبر علی بلائی فلیطلب ربا سوائی ولیخرج من وسط الارض و سمائی یعنی هر که راضی نشود بر حکم
من و شکر نکند بر نعمتهای من و صبر نکند بر بلای من پس باید که طلب کند پروردگاری دیگر را و

مَن بَین خارج شو یا از میان زمین و آسمان من شخص انکه راضی نیست بر حکم قضا تا نباشد شاکر و اند
رضا بلکه صبر نیست نزد بلا کو بجو پروردگار جز خدا و دیگر توبه کردنست چنانکه در کلام
مجید آمده تُوبُوا اِلَی اللهِ تَوبَةً نَصُوحًا یعنی توبه کنید بجانب خدا و باز گردید از معصیت و فرمانهای او
بجای آورید چنانکه باز نگردید و مروید مثل توبه نصوح کما قال النبی عَجِّلُوا بِالصَّلٰوةِ قَبلَ الفَوتِ وَعَجِّلُوا
بِالتَّوبَةِ قَبلَ المَوتِ یعنی بشتابید بسوی نماز پیش از انکه فوت شود و بشتابید بسوی توبه پیش از انکه
بمیرید و دیگر کارها به نیت خیر کردنست چنانکه فرموده انما الاعمال بالنیات یعنی عملها به نیت
است اصل اعمال نیت نیکو است نیت خوابداری بهتر زانکه هرگاه بد شود نیت حلکی
چون هبا و هدر و دیگر کارها و طاعتها با اخلاص کردنست چنانکه در کلام مجید آمده وَمَا اُمِرُوا
اِلَّا لِیَعبُدُوا اللهَ مُخلِصِینَ لَهُ الدِّینَ یعنی نفرمودند ایشانرا مگر انکه بپرستند خدا را با اخلاص تمام
کما قال النبی علیکم بالاخلاص فان العبد ینجو بالاخلاص یعنی بر شما باد در کارها اخلاص پس
بدرستیکه بنده رستگاری با اخلاص یابد شعر چنین گفت سید رسول امین که اخلاص اندر
عملها گزین که بنده با اخلاص یابد نجات چه باشد عجز پاک دین دیگر امانت را بصاحبش
رسانیدنست کما قال الله تعالی یَأمُرُکُم اَن تُؤَدُّوا الاَمَانَاتِ اِلٰی اَهلِهَا یعنی بدرستیکه حق تعالی فرموده
است که برسانید و ادا نمائید امانت را بصاحبش و دیگر با برادران مؤمن برفق و مدارا زندگانی
کردنست چنانکه در کلام مجید آمده اِنَّمَا المُؤمِنُونَ اِخوَةٌ فَاَصلِحُوا بَینَ اَخَوَیکُم یعنی بدرستیکه مؤمنان
برادر یکدیگرند پس صلح کنید میان برادران شما و دیگر طلب کردن علم است چنانکه در اول کتاب
یاد کردیم و دیگر کارهای بحجت کردنست چنانکه در کلام مجید فرموده قُل هَاتُوا بُرهَانَکُم اِن کُنتُم
صَادِقِینَ یعنی بگو یا محمد بیارید حجتهای خود را اگر راستگو باشید یعنی باید که فردا در روز قیامت
سؤال خداوند را بحجت و صواب گوئی تا از جمله راستگویان باشید و دیگر امر بمعروف و نهی
از منکر کردنست کما قال الله تعالی وَأمُر بِالمَعرُوفِ وَانهَ عَنِ المُنکَرِ یعنی امر نمائید مردمانرا بنیکوئی و عمل
صالح و باز دارید از معاصی و دیگر مرگرا اماده شدن و خود دانستن کما قال الله تعالی قُل یَتَوَفّٰیکُم مَلَکُ
المَوتِ یعنی ملک الموت متوکل بر شما از کدام طرف برابد و شما را بکدام طرف برد پس شعر بجا آر فرمانهای

ای پسر اگر خوف داری از نار سقر زمانی تو از حق غافل مشو تا که مسئولیت در آید در باب ششم
در بعضی چیزها که خدای تعالی نهی کرده است بعضی قولی و بعضی فعلی و این باب مبنی بر دو فصل
فصل اول در شرک آوردن بخدای تعالی چنانکه فرموده ومن یشرک بالله فقد حرم الله علیه
الجنة یعنی هر که شریک قرار دهد بخدا بدرستیکه حرام کرده خدای بر وی بهشت را و جای وی در دوزخ
دیگر برگشتن از دین اسلام قال الله تعالی ومن یرتدد منکم عن دینه فیمت وهو کافر یعنی هر که مرتد
شود از شما چون بمیرد کافر مرده است جای او در دوزخ جاوید باشد و دیگر ناحق کشتن کما قال الله تعالی
یا ایها الذین امنوا لا تقتلوا النفس التی حرم الله الا بالحق یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید بخدا و رسول
قصد کشتن کسی مکنید که حرام کرده است خدا او را مگر بحق و دیگر از زنا احتراز کردن قوله تعالی ولا
تقربوا الزنا انه کان فاحشة وساء سبیلا یعنی نزدیک زنا مگردید که زنا نافرمانی بزرگست خدای
پیغمبر و شریعت محمد است و دیگر ربا خوردن قوله تعالی وذروا ما بقی من الربوا ان کنتم مومنین یعنی
ترک ربا خوردن کنید اگر ایمان دارید و دور باشید از ربا خوردن و دیگر احتراز از غیبت مومنین
کردن کما قال الله تعالی ولا یغتب بعضکم بعضا یعنی غیبت مکنید بعضی از شما بعضی را هر که غیبت کند
باشد چنانست که گوشت برادر خود را خورده باشد و دیگر مال یکدیگر بناحق خوردن قوله تعالی ولا تا
کلوا اموالکم بینکم بالباطل یعنی مخورید مال یکدیگر را بناحق و دیگر پرهیز کردن از خرابی چنانچه
خدا فرموده ان الله لا یحب الفساد یعنی خدا دوست نمیدارد مفسد را [illegible]
که خدای تعالی برکت از عمر و نعمت شما برمیدارد و دیگر خیانت نمودن چنانکه خدا فرموده [illegible]
لا تخونوا الله والرسول ولا تخونوا اماناتکم وانتم تعلمون یعنی خیانت نکنید در رسول و در امانتها
خود تا [illegible] و دیگر اسراف کردن قال الله تعالی
ان المسرفین هم اصحاب النار یعنی اسراف مکنید جمع کردن مال [illegible] جای در دوزخ باشد و دیگر
گمان بودن در حق مومنان کما قال الله تعالی اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم یعنی بپرهیزید
از گمان بد کردن در حق مومنان و مردمان بدرستیکه گمان بد گناه و بهتان عظیم بود و دیگر افسوس
داشتن بر مسلمانان قوله تعالی یا ایها الذین امنوا لا یسخر قوم من قوم عسی ان یکونوا خیرا منهم یعنی

ایمان

ایمان آورده اید بخدا و رسول پرهیز کنید از افسوس داشتن بکسیکه حال او را ندانید شاید که
بهتر باشد از شما و دیگر خواندن مردمان بلقب زشت و بنام بد کما قال الله تعالی ولا تنابزوا بالالقاب یعنی مومنان
را بنام زشت مخوانید که فسق و بدی است تا تمامت و دیگر متابعت هوای نفس کردن قوله تعالی ونهی النفس عن
الهوی فان الجنة هی الماوی یعنی بازدارید نفسهای خود را از هوا و هوس هر که اینکار را کند ترک هوای نفس
کند جای او در بهشت باشد وحضرت رسول صلعم فرموده [illegible] بهترین خلق خدا
[illegible] که در زمین بهوای نفس نباشند و دیگر ایمن بودن از عذاب خدای تعالی لا یامن مکر الله الا القوم
الخاسرون یعنی ایمن نباشد از عذاب خدای تعالی مگر قوم کافر و خاسر باشد و دیگر از رحمت خدا نا امید بودن مگر قوم
کما قال الله تعالی لا ییأس من روح الله الا القوم الکافرون یعنی نا امید نباشد از رحمت خدا مگر قوم کافر
[illegible] و دیگر پیروی شیطان کردن کما قال الله تعالی ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین یعنی
متابعت شیطان نکنید بخدای تعالی عاصی نشوید بدرستیکه او دشمن شما است و دیگر گواهی [illegible] کما قال الله
ومن یکتمها فانه آثم قلبه یعنی هر که بپوشاند گواهی خود را بدرستیکه بدکار و عاصی شود چنان
بود که گواهی بدروغ دهد ثابت است برابر با حکم این حدیث شریف قال النبی شاهد الزور کعابد الوثن یعنی
هر که گواهی دروغ دهد چون بت پرست باشد جای دیگر آمده لا یشهدون بالزور الا منافق یعنی گواهی بدروغ
ندهند مگر منافق و پرهیزکاران واجب است که حذر نمایند از گواهی بدروغ دادن و دیگر احتراز کردن از دروغ
گفتن قال الله تعالی ویل للمکذبین یعنی عقوبت دوزخ روز قیامت جای کاذب دروغگو باشد کما قال
الله تعالی الکاذب عدو الله یعنی دروغگو دشمن خدا کما قال النبی ولا کبیرة اکبر من الکذب بلا شرک
یعنی هیچ گناهی بزرگتر از دروغ مگر شرک آوردن بخدا [illegible]
دروغ گفتن [illegible] مگر زبان [illegible] دروغ [illegible] در عالم [illegible]
در پیش ظالمان [illegible] خدای تعالی غافل از اعمال ظالمان نیست کما قال الله تعالی ولا تحسبن الله غافلا
عما یعمل الظالمون یعنی گمان نکنید که خدا غافلست از عمل ظالمان و نیز خدای تعالی فرموده که الا لعنة
الله علی القوم الظالمین یعنی بدانکه لعنت خدا بر ظالمان است و دیگر از رحمت خدا دور باشند ظالمان
فردای قیامت ظالمان را صورتهای زشت ترین صورتها برانگیزانند قال النبی یحشر الظالمون القیمة

علی صورة الذئب یعنی بد رستیکه برانگیزانند ظالمانرا در روز قیامت بصورت خرس قال النبی ص من
سلم ظالما اختیارا طار منه نور الایمان ولا یرجع الاربعین یوما یعنی هر که سلام کند ظالم را باختیار خود
برود نور ایمان از وی و نیاید تا چهل روز و نسل ظالم نرود از دنیا تا اینکه منقطع نشود و لعنت خدا بر
ظالم باد شعر از ظلم شد معاویه را نسل منقطع وز عدل ماند نسل علی تا بروز حشر قال النبی ص
یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم الظالم علی المظلوم یعنی روز مظلوم بر ظالم که گرفتن انتقام است سخت تر
از روزی که ظالم ظلم کرده باشد کما قال النبی ص اکثر اهل النار المتکبرون شعر چون یقین میدانی
رفتن گور بین نیکو مکن بر هیچ کس تو ظلم و زور زندگانی اینچنان کن در جهان کز تو از مردن نگوید هیچ مور
یعنی اکثر اهل دوزخ متکبران باشند پس یقین بدان که هیچ گناه بدتر از ظلم نیست شیخ نامی بود بعد از مردن او
و هرگز کسی نام او را بنیکی نبرد شعر در مهلت خویش ظالم و غداران فاطمش چنان ویران که بیابان کند دوران
هر کس بظلم خانه مردم خراب کرد آباد بعد از آن نشود خانمان او باب هشتم در بیان عالم و متعلم با
عالم و فرزند با پدر و مادر و این باب مبنی بود بر سه فصل فصل اول در بیان عالم و ادب او بدانکه
عالم باید که بردبار و حلیم باشد و نیکو خوی و نشست و خواستن با وقار و آهستگی بود و در راه [illegible]
دارد نه بر سبیل هیبت و حرمت و بهیچ کس تکبری نکند مگر بظالمان و کسیکه اهل تکبر باشند زیرا که
حضرت رسول ص فرموده التکبر مع المتکبر عبادة وصدقة یعنی کسی با کبر کنند عبادتست و همچو صدقه دادنست
و نیز فرموده که التکبر لاهل التکبر عبادة یعنی تکبر کردن با اهل تکبر عبادتست و بیان عادت کرده که هیبت
او از دل شاگردان برود و بر وفق زندگانی و اگر کسی چیزی بپرسد و سؤال کند با وی درشتی نکند جواب
با صواب بدهد و اگر در سؤال چیزی خلل کند باصلاح او بکوشد و خشم نکند و اگر چیزی نداند نگوید که
نمیدانم و شاگردانرا باز ندارد و از علم که وی براسو مند بود که علم تقوی است ظاهر و باطن او را از
عمل ناشایسته باز دارد و ایشان را از دنیا باخرت رساند و از جهل بعلم خواند اما معلم کار پیغمبران
و امامان و عالمان و شهیدان کند هیچ جا فاضل تر از مکتب خانه نیست در پیش خدا تعالی که در آنجا آیات
خدا را میخوانند فصل دویم در بیان آداب علم و متعلم با عالم و آداب آنست که استاد را بنام
خود نخواند و چون او را ببیند تعظیم و تکریم و سلام کند و غیبت استاد نکند و در پیش استاد

نخندد

نخندد و نگوید و در وقت سخن گفتن استاد سخن او را نگوید و سخن در پیش وی بلند نگوید
و سخن در پیش ایشان اکثر نگوید و از وی سؤال نخواهند مسئله پرسند جواب دهد اعتراض نکند و نگوید
که خلاف این بهتر است و در پیش وی بی رخصت ننشیند و چون استاد برخیزد با وی سخن گفتن را ترک کند و
راه بگذارند و در راه پیش نروند و اگر پدر و مادر و استاد یکبار کار فرمایند کار استاد را مقدم دارند زیرا که استاد
بهترین پدر است بحکم حدیث پیغمبر ص فرموده افضل الاباء اب العلم یعنی افضل پدران پدر علم است و نیز آن
حضرت فرموده است که الاباء ثلث اب ولدک واب زوجک واب علمک وخیر الاباء من علمک یعنی پدران
سه باشد یکی پدر خود و یکی پدر زن خود و یکی عالمی که ترا علم آموخته باشد و بهترین پدران کسی باشد
که ترا علم آموزد و در حق متعلمان کسی باشد که جناب رسول خدا فرموده اللهم اغفر للمتعلمین واطل
اعمارهم وبارک لهم کسبهم وقال اللهم اغفر العلماء واوف للمتعلمین وجناب امیر المؤمنین علیه السلام فرموده
که در حق مودبان و معلمان نیکی نتوان جواب گفتن دیگر رسول ص فرموده که اکرموا الاستاد وان کان فاسقا یعنی
گرامی دارید استاد را اگر چه فاسق باشد و باید استاد را صحبت نمودن زیرا که جناب رسول فرموده من حقر
استاده فنسی ما قراه یعنی هر شاگرد که سخن نیکو گرامی ندارد استاد را پس فراموش کند آنچه که خوانده
و نیز فرموده که من استخف استاده ابتلاه الله تعالی بثلث اشیاء نسی ما قراه وکل لسانه وافتقر فی اخر عمره
یعنی هر که خفیف کند استاد را خدا تعالی او را بسه چیز مبتلا سازد اول آنکه هر چه خوانده است
فراموش کند دویم آنکه زبانش لال شود سیوم آنکه در آخر عمر او درویش و فقیر شود و چون
خانه استاد رود آواز بلند نکند و منتظر باشد تا استاد بیرون آید طریق مروت و آداب
اینست و چون استاد او را کار فرماید بجان و دل و اراده کامل بدان قیام نماید و تواضع تمام کند
زیرا که حضرت رسول ص فرموده اذا تعلموا تواضعوا و ابناء اللئام اذا تعلموا تکبروا یعنی بزرگ زادگان
چون علم بیاموزند تواضع و فروتنی نمایند با همه کس خصوصا با استاد خود و فرومایگان و حرامزادگان
چون علم بیاموزند تکبر می نمایند با همه کس خصوصا با استاد خود دیگر جناب رسول ص فرموده
من علم آیة من کتاب الله فهو مولاه یعنی هر که بیاموزد کسی را آیت از کتاب خدا پس او مولای آن متعلم
است پس حرمت استاد را [illegible] از حق پدر [illegible] حضرت خیر البشر فصل سیم

در بیان آداب فرزند باید که مادر و پدر نگه دارد اما آداب فرزند با پدر و مادر آنست که هرچه گویند بشنود و بدان
قیام نماید زیرا که خدای تعالی فرموده که ان اشکر لی و لوالدیک یعنی شکر کنید مرا که خداوندم و پدر و
مادر را که حرمت ایشان را بواجبی نگاه دارید و با ایشان تواضع و نرمی سخن گویید چنانکه حق تعالی
فرموده و لا تقل لهما اف و لا تنهرهما و قل لهما قولا کریما یعنی بجهت پدر و مادر اف نگویید یعنی حرفهای
زبون نگویید که میر بجهم و بانگ نزنید و سخن بکرم و تواضع بگویید چنانکه اگر کاری بگویید آواز
چنان کنید که با آواز ایشان بلند نشود و چون آواز دهند بزودی لبیک جواب بگویید و رضا داری
ایشان با رضای خدا برابر است چنانکه پیغمبر ع فرمود که رضی الله رضی الوالدین رضای
خدا رضای مادران و پدرانست بیت جنت که رضای مادرانست اندر قدم پای مادرانست
گر تو میخواهی رضای کردگار تو رضای والدین را گوش دار و چون در حق ایشان نیکویی
کنی منت بر ایشان منه و چون مادر و پدر پیر باشند تو نیز پیر باشی و در راه رفتن پیش
ایشان مرو و در روی ایشان روی فراهم مکش و بیدستوری ایشان سفر مکن رضای
مادر ضعیف نگه دار که حضرت رسول ع فرموده که الجنة تحت اقدام الامهات یعنی بهشت زیر
قدم مادرانست و رضای خدا رضای ایشانست کما قال الله تعالی و لا تشرکوا به شیئا و بالوالدین
احسانا ایضا قال الله تعالی قل للعاق الوالدین اعمل ما شئت فانک لن تدخل الجنة یعنی ای
عاق والدین هرچه میخواهی بکن که بهشت را نمی بینی و داخل نمیشوی دیگر فرموده که ملک الموت
در باره آنکسانیکه در حق پدر احسان کرده باشد در وقت جان کندن نزد ایشان تبسم کنان و
با دم قبض روح ایشان نکند و خندان آید در بیند و آنکسانی که در باره والدین خود احسان
نکنند و برضای ایشان براه نروند و اما آنانیکه پدر و مادر خویش را آزرده کنند جان کندن
باد و توش و ناخوش و سخت باشد العیاذ بالله من ذلک و دیگر رسول ع فرموده که فاضل ترین کسب
آنست که از برای ایشان احسان بدهی کما قال الله تعالی و قضی ربک الا تعبدوا الا ایاه
و بالوالدین احسانا ابن عباس میگوید که حرام کرده است که بجا عتاب کنی [illegible]
کمتر حق بندگان منه و در حق پدر و مادر خویش نیکویی کن کما قال الله اما یبلغن عندک الکبر

احدهما او کلاهما فلا تقل لهما اف و لا تنهرهما و قل لهما قولا کریما یعنی در حق ایشان سخن را ناخوش مگویی ایشان را
زجر و تهدید مکن و سخن غلیظ مگویی و با ایشان نرم و آهسته سخن گوی و دایم پیش ایشان
خندان باش و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة و قل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا یعنی در حق
پدر و مادر رحم دل باشید اگر مسلمان و مؤمن باشند باخلاص دل بگویید که پروردگارا پدر
و مادر مرا رحمت کن و اگر فاسق و فاجر باشند در حق ایشان مغفرت خواه که در حق مشرک
روا نیست و گویند این آیه در شان ابی وقاص آمده کما لا اقبل بعقوق الوالدین عملا یعنی آن
طاعت و عبادت عاق والدین را قبول نکنم با مادر و پدر نیکویی کردن برابر سه چیز برابر کرده اند اول
نماز در وقت دوم حج سیم جهاد از جناب رسول الله سوال کردند که کدام عمل فاضلتر است آنحضرت
فرمود با پدر و مادر نیکویی کردن و نماز را در وقت ادا کردن و مردی در خدمت حضرت رسول آمد
عرض کرد یا رسول الله جهاد خواهم رفت آنحضرت فرمود که آیا پدر و مادر زنده است گفت آنکه عرض کرد بلی
یا رسول الله آنحضرت فرمودند برو در حق پدر و مادر مشفق و مهربان باش که از جمله مجاهدان باشی
جناب رسول ع فرمود که هرکه قبر پدر و مادر زیارت کند خدای تعالی برای این بنده ثواب حج و عمره
بنویسد و در روایت چنین آورده که روزی حضرت رسول ع در مسجد نشسته بود ناگاه جبرئیل
آمد سلام کرد بعد از سلام عرض کرد یا رسول الله قدم رنجه فرمودند بگورستان بقیع تشریف ببرید
تا خلایقان عریان و محبوسان از زندانیان و تاریکی رسته و نسیم و رحمت و لطف تو بر ایشان در رسد حضرت
پیغمبر برخاسته با یاران چند رو بگورستان بقیع آوردند مگر فرزند جهود جیب و راست آنحضرت
امیر مؤمنان با ایشان در راه عرض کرد یا رسول الله کجا تشریف میبرید فرمود یا علی بگورستان بقیع
دوم چون همه بقبرستان رسیدند و از پس مبارک رسید که صبح گفتی الامان یا رسول الله
جناب رسالتمآب گوش بانطرف نهادند و فرمودند که ای قبر مرا خبر کن از عذاب خود که تو را این
عذاب برای چه میکنند آواز داد که ای شفیع اهل عصیان و ای مقدم اهل ایمان نفرین مادرم
مرا باین عذاب مبتلا گردانیده است که ما سوم از من آزرده است الامان الامان الامان یا
رسول الله الغیاث بلال را فرمود که او را زنده در شهر مدینه بلال انگشت قبول مردن نهاده

باو بر

با آواز جلی در مدینه ندا کرد یا ایها الناس اجتمعوا علی قبور الآباء والامهات والقربات بامر
رسول الله چون ندای بلال بگوش مردم رسید اهل شهر همه در دامنه بگورستان بقیع حاضر
شدند پس پیره عجوزه ضعیفی دیدند پشت خم شده و بر عصا تکیه کرده بر سر آن قبر ایستاده
با حضرت سلام کرده و خاک بابر را بوسید عرض کرد یا رسول الله فرمان چیست فرمود ای پیره
زن این قبر فرزند تو است عرض کرد بلی یا رسول الله فرمود فرزند تو در میان بلا گرفتار است
بیا و او را حلال کن که در عذاب خدا است پیره زن گفت یا رسول الله او را حلال نمی کنم فرمود
چرا گفت بشیره جان او را پرورده‌ام و خون جگر خورده‌ام تا در وی بیست و چهار سالگی رسید و بر من
احسان نکند چون بزرگ کردم هر روز با من جنگ کرد و من ضعیفه را آزار داد آنحضرت فرمود ای پیره
زن دل خوش دار تا او از عذاب خدا خلاص یابد و آنحضرت دست بدعا برداشته و گفت خدایا
بحرمت پنجتن آل عبا علیهم السلام او را از این فرزند بگوش این پیره زن برسان تا گریه و افغان او
بر فرزند خود رحم کند پس پیره زن را گفت که گوش خود را بر قبر فرزندت بنه تا ناله او را بشنوی پیره زن گوش
کرد ناله و زاری فرزند خود را شنید زار زار گریست عرض کرد یا رسول الله چه اثر از پیشینه گران
قبر میاید که فوقی نار وتحتی نار و عن شمالی نار و عن یمینی نار الامان الامان یا رسول الله
ای مادر زنهار دل خوش شو و اگر دل خوش نکنی تا قیامت همچنان در میان آتش خواهم ماند و مشقت
برد و دوزخ خواهم ماند پس پیره زن را دل بسوخت و جگرش بریان شد و گفت یا رب خدایا دل
خوش کردم از فرزند خود در حال حق تعالی لباس رحمت بر وی پوشانید و او را بخشید فرزندش
او را ندا کرد ای مادر خدای تعالی از تو راضی باشد که از تو راضی شدم و خدا مرا بخشید بیت
جنتیکه رضا مادر است گر تو میخواهی رضای کردگار بر رضای والدین کوش در ایام [illegible]
در بیان اکرام ضیف و جای نیز داخل است در این ثواب و هدیه و این باب مشتمل بر سه فصل است
فصل اول در بیان اکرام ضیف بدانکه مهمان را گرامی باید داشت چنانکه حضرت رسول فرمود
که من اکرم ضیفی هو معی و ابراهیم فی الجنة یعنی هر کس گرامی دارد مهمان را آنکس در روز قیامت با من و ابراهیم
در بهشت دیگر رسول فرموده الضیف دلیل الجنة یعنی مهمان دلیل بهشت باشد و نیز حضرت

فرموده الضیف اذا نزل نزل برزقه واذا ارتحل ارتحل بذنوب اهله یعنی مهمانکه فرود آید برکت هم فرود آید و
چون بیرون رود ببرد گناهان اهل خانه را دیگر آنحضرت فرموده که البشاشة فی وجه الضیف احب
الی الله تعالی من عبادة سنة یعنی خوشروئی و خندان بودن بروی مهمان بهتر است نزد خدای
از عبادت یکساله دیگر آنحضرت فرموده اکرموا الضیف ولو کان کافرا یعنی گرامی دارید
مهمان را اگرچه کافر باشد و مهمان غریب باشد گرامی باید داشت اکرموا غربائکم فانی فی الکبر
کنت غریبا یعنی گرامی دارید غریبان را که من در بزرگی غریب افتادم قوله تعالی ان الانسان لربه
لکنود قال رسول الله المراد بالکنود یاکل وحده ویمنع رفده ویضرب عبده و دیگر حضرت رسول
فرموده که هر که خواهد خدا و رسول او دوست دارد باید که طعام با مهمان بخورد مردی عرض
کرد یا رسول الله [illegible] حج و عمره کرده باشد فرمود اگرچه مؤمن نباشد که نزد او مهمان بیاید
و نظر در [illegible] میهمان کند مثل آنکه حرام کرده باشد خدا بر او هر دو بهشت را [illegible] عاصم ابن حمزه
روایت میکند که روزی جناب علی ابن ابیطالب علیه السلام را دیدم که گریه و زاری میکند گفتم یا امیرالمؤمنین
شما را چه شده و چه مصیبت رسیده است فرمود یا حمزه مرا مصیبتی رسیده که امروز هفت
روز است که مهمان بخانه من نیامده است میترسم که خدا بر من غضب کرده [illegible] دیگر چنین روایت است
از خدا [illegible] که گفت حضرت ابراهیم که ترا خلیل خود کردم منت نهادم و ترا برسالت فرستادم
منت نهادم و هرگاه یک نفر مهمان بتو فرستم منت بر تو نهم ترا بر مرگ مهمان دیگر از حضرت
رسول روایت شده [illegible] که مضمونش اینست که آنجناب فرمودند که جبرئیل مرا خبر داد که هرگاه
[illegible] مهمان آید هزار برکت و هزار رحمت بیاورد و در حین رفتن گناهان اهل خانه را
میبرد اگرچه گناهان ایشان بیشتر از ورق اشجار باشد و خدای تعالی اهل خانه را ثواب هزار شهید
[illegible] که مهمان خورده باشد ثواب حج و عمره برای او بنویسد و بنا میکند برای او شهری
در بهشت فصل دوم در بیان همسایه [illegible] گرامی باید داشت همسایه بدانکه
[illegible]
[illegible]

وفرشتکان و همه مردمان و دیگر آنحضرت فرموده من اکرم جاره فکانما اکرم سبعین نبیا یعنی هرکه
کرامی دارد همسایه خود را بد و بناحق یعنی بجای بیهوده حرام کرده باشد خدا تعالی بروی بهشت را و جای او
دوزخ باشد و دیگر آنحضرت فرموده که من اطلع الی بیت جاره فرأی عورة رجل او شعر امرأة او
شیئا من جسدها کان حقا علی الله ان یدخله النار ولا یبالی یعنی هرکه بی اجازه در خانه همسایه رود و عورت
مرد را یا موی زن را یا جسد او را ببیند خدا تعالی واجب کرداند آتش دوزخ را بروی و هیچ باک ندارد
ونیز آنجناب فرموده الا ان الله یسئل الرجل عن جاره کما یسئل عن اهل بیته یعنی خدا تعالی
سؤال کند و بپرسد که چکونه رفتار نموده در حق همسایه خود همچنانکه سؤال کند از اهل
خانه خود فصل دربیان صدقه دادن و فضیلت آن و بدانکه صدقه دادن ثواب بیشمار دارد
پیش خدا تعالی چنانکه خدا تعالی فرموده من جاء بالحسنة فله عشر امثالها یعنی هرکه نیکی کند برای رضای
من ده برابر او را نیکی بجای اعمال او بنویسم و نیز میفرماید مثل الذین ینفقون اموالهم
فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء
یعنی آنکسانیکه نفقه میکنند مالهای خود را در راه خدا مثل آنکس بود که یک حبه را کشت کند
و هفت خوشه بردارد و در هر خوشه صد حبه خدا تعالی زیاد کند هرکرا خواهد یعنی هزار چندان
کرداند و دیگر فرموده که ما عندکم ینفد وما عند الله باق یعنی آنچه نزد شما است فانی شود و آنچه
نزد خدا تعالی است باقیست و دیگر فرموده اند ان الصدقة لتطفی غضب الرب یعنی صدقه دور نماید خشم خدا را
دیگر آنحضرت فرموده که داووا مرضاکم بالصدقة یعنی دوا کنید بیماران خود را بصدقه دادن اگرچه اندک
باشد نزد خدا تعالی بسیار بود چنانکه فرموده الصدقة ترد البلاء یعنی صدقه دادن باز کرداند بلا را
و دیگر آنحضرت فرموده که القلیل عند الله کثیر یعنی اندک چیز نزد خدا تعالی کثیر باشد بیت کر تو
بخواهی که نگردی مبتلا با خلایق خیر و احسان نما زانکه از سید صحیح آمد این خبر بعد ز خیرات شد
رد بلا دیگر آنحضرت فرموده که الصدقة تطفی الخطیئة کما تطفی الماء النار یعنی صدقه دادن کشتن
و شستن گناه را چنانکه بنشاند آب آتش را و دیگر فرموده که الصدقة تمنع میتة السوء یعنی صدقه
دادن باز دارد مرگ بد را و بلاها را دیگر فرموده که البخیل لا یدخل الجنة والسخی لا یدخل النار

یعنی

یعنی داخل نشود در بهشت بخیل و داخل نشود در دوزخ سخی و دیگر فرموده که السخی قریب من الله و
قریب من الجنة و قریب من الناس والبخیل بعید من الله و بعید من الجنة و بعید من الناس و
الجاهل السخی احب الی الله تعالی من العابد البخیل یعنی سخی نزدیک است بخدا و نزدیک بهشت
و نزدیک است بخلق خدا و بخیل دور است از خدا و دور است از بهشت و دور است از خلق و نادان سخی
دوست تر است بخدا از عبادت کننده بخیل و نیز آنجناب فرموده که الجنة دار الاسخیاء یعنی بهشت
جای سخاوت کنندکان است شعر هست جنت آنکس را که سخیست وانکه هرکز عمل نکرد دوزخیست
خاتمه دربیان معنای عمل خالص وکسب نیکو و سعی کردن بدانکه بعضی من طاعة نسبت
بنصف دین از کناه باز داشتن و بدانکه در روز قیامت تمام اعضا بر تو کواهی خواهند داد و ترا
ما خلاف اوامر و نواهی رسوا خواهند کرد چنانکه خدا تعالی در کلام مجید خود فرموده یوم تشهد
علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم بما کانوا یعملون یعنی روز قیامت زبان شما و دست و پای شما کواهی خواهند
داد هرچه شما کرده اید جمله اعضا و اندام خود را نکاه دارید خلاصه چشم و کوش و پا و شکم و فرج خود
و اما چشم را از جهت آن آفریده است که بآن راه روی و چشم از تماشای خود بر ندارد تا آسمان و زمین را
نکاه کنی و عبرت کیری چنانکه فرموده فاعتبروا یا اولی الابصار یعنی عبرت دیکر آنحضرت فرموده
فانظروا الی آثار رحمة الله یعنی بنکرید بآثار رحمت خدا تعالی و چشم خود را نکاه دارید از نامحرم
تا فردای قیامت در آتش نمانید و کوش از جهت آن آفریده تا سخن خدا را و رسول خدا را بشنوی و علم حاصل
کنی و سخنان نیک بشنوی و در بشارت داخل باشی که خدا فرموده فبشر عبادی الذین یستمعون
القول فیتبعون احسنه یعنی ای محمد مژده ده این بندکان مرا که میشنوند قرآن را و نیکو متابعت نمایند و
کوش را نکاه دارید خاصه از سخن بدعت و سخن بیهوده و غیبت و حضرت رسول فرموده که
السامع الغیبة احد المغتابین یعنی شنونده غیبت مثل غیبت کننده است شعر مکن
غیبت و کوش کن زبان که غیبت بود پیشه کمرهان اما زبان را برای آن آفریده است که ذکر
خدا و قرآن خوانی چنانکه خدا تعالی فرموده فاذکرونی اذکرکم یعنی مرا یاد کنید من نیز شما را
یاد کنم و دیکر رسول فرموده که افضل الذکر لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله وصیه

و نیز این باید زبان را نگاه باید داشت خاصه از دروغ گفتن که گناه بزرگست و چون بدروغ معروف شوی هیچ کس
بقول تو اعتماد نکند و از خلف وعده خود را نگاه دار که خلف وعده کردن از نشانهای نفاقست چنانکه
که رسول فرموده علامة المنافق ثلث اذا وعد اخلف واذا حدث کذب واذا اؤتمن خان یعنی منافق را
سه نشانه است چون وعده کند خلاف کند و چون سخن گوید دروغ گوید و چون امانت بدهند خیانت
کند شعر هر آنکس که گوید سخن بادروغ نباشد مر او را بعد از آن فروغ اما شکم را از حرام و شبه
خوردن نگاه دارد و از حلال اندک خورد که چون معده پر شود دل سیاه میگردد و حاشا شبهه شود و اعضا
بعبادت گران شود و سیر خوردن از حلال کلید همه پلیدیها است و اگر حرام بود چگونه خواهد بود طلب
روزی کردن فریضه است بهر نان بیخود شرمسار نشود و یقین بدان که هر که گوشت او
از حرام بروید دوزخ سزاوار است کما قال النبی صلعم کل لحم نبت من الحرام فالنار
اولی یعنی گوشت از حرام بیفزاید باتش سزاوار است قلم را نگاه داشتن از آزردن مسلمانان
و از حرام گرفتن و خیانت کردن و بقلم چیزی نوشتن که بزبان نشاید گفتن از آنکه قلم چون زبان
بود بلکه عظیم تر از آنچه نوشته شد باقی ماند و گفته میرود چنانکه مسلمانان از دست و زبان تو رنجه
نباشند کما قال النبی المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه یعنی مسلمان آن کسیست که مسلمانان از وی سلامت باشند
و دست را نگاه دارید که بسیار شهوت سرایت کند و شهوت انگیزد و
و اندیشه بگریستن حرام است [illegible]
و نا کبر برکت را از عمر و مال ببرد کما قال النبی صلعم الزنا یورث الفقر یعنی زنا باعث فقر و درویشی
است حکیم فرزند خود را نصیحت میکند که زنا مکن که [illegible]
رعیت زنا کنند برکت از مال رود [illegible]
باشد خداوند عالم پادشاه را آنچه [illegible]
و غافل باشد [illegible]
ترا دل و لسان دوزخ بود کما قال الله تعالی [illegible]
[illegible] المنافق [illegible]

برای توانگری و خوار دارید فقیری را بسبب فقرا و اینکار را نکند مگر منافق که او دشمن خدا است اما
دل را از حسد و ریا و شرک و عجب و کبر پاک کند که با این صفات عمل ترا هیچ قربی نبود بلکه
شنود و اخبار و احادیث بسیار در این خصوص وارد شده و ترا از جمله خوبی کفایت کند که جابر
گوید که از جناب رسول خدا شنیدم که با اصحاب فرمود که شما چیزی بیاموزم اگر نگاه دارید سود
کنید شما را و حجة نماید نزد خدا تعالی که او داهف فرشته است که ایشان را فرید
پیش از آفرینش زمینها و آسمانها و هر یکی را بدربانی آسمانی موکل کرده است چون کرام الکاتبین
که مردم و بند بر اعمال بنده از بامداد تا شبانگاه عمل بنده را می برند و باسمان اول میرسانند آن فرشته
که در بان آسمان اولست گوید که این عمل را بیرید بروی صاحبش بزنید که من فرشته غیبتم که خدا
تعالی امر فرموده که عمل غیبت کننده را نگذارم که از من بگذرد و دیگری را میبرند که غیبت نکرده
باشد چون باسمان دوم میرسانند دربان او میگوید که این عمل را برگردانید بروی صاحبش
بزنید که مرا از این عمل غرض دنیا بوده و مرا امر کرده اند که عمل او را ندهم که در میان مردم
فخر کند دیگر بس عمل بنده دیگر را میبرند و از وی بسیار بکار از صدقه و نماز و روزه چون باسمان سیم میرسانند
دربان او گوید که این عمل را بروی صاحبش بزنید که فرشته کبرم او در میان مردم و مساجد تکبر میکرد
و مرا دستور نیست که عمل او را بگذارم از من بگذرد بس عمل بنده دیگر را میبرند چون نسبت دو رخشنده
از تسبیح و نماز و روزه و حج و عمره چون باسمان چهارم میرسانند دربان او گوید این عمل را برگردانید
بروی صاحبش بزنید که من فرشته عجبم که نگذارم عمل او از من در گذرد که او هیچ کاری کرده
که عجب در میان این عمل بود دیگر عمل بنده دیگر را میبرند چون عروس آراسته و چون باسمان
پنجم میرسانند دربان او گوید که این عمل را برگردانید بروی صاحبش بزنید که فرشته حسدم نگذارم
که عمل او بگذرد و عمل بنده دیگر را میبرند چون ماه روشن باسمان ششم میرسانند دربان آن گوید
که این عمل را برگردانید بروی صاحبش بزنید که من فرشته رحمتم صاحب این عمل را
رحمتی نیست بر کسی و [illegible] رحم نمیکرد و شاد میشد نگذارم که عمل
او از من بگذرد بس عمل بنده دیگر را میبرند که صلوة و تسبیح او چون آفتاب از نور و وضوح و عمره و حج

او را مبادر نند چون با سمان هفتم رسانند دربان آن گوید که این عمل را ببرید بر روی صاحبش بزنید که من فرشته ریا هستم نگذارم عملی که غیر از رضای خدا باشد از من درگذارانند و چون عمل بنده دیگر را میبرند و میگذرانند روشن تر از آفتاب که همه آسمانها از نور او روشن گردد و همه فرشتگان آسمانها از عقب آن عمل روند تا از حجابها درگذرانند و همه آسمانها از نور او روشن گردد و همه فرشتگان گواهی میدهند که این عمل خالص است و خدای تعالی فرماید که ای فرشتگان من شما رقیب و نگهبان این بنده بوده اید و من مطلع او بودم که این عمل را برای من نکرده بر او باد لعنت شما و هرچه در آسمان و زمین است پس همه بر او لعنت کردند یا رسول الله ما کدام اصحاب ثواب چون عمل بجا آوریم که در پیش خدای تعالی قبول افتد و شایسته درگاه او بود حضرت فرمود ای صحابه من اقتدا کنید بعضی بر اقوال من عمل کنید اگرچه عمر شما کوتاه است و زبان خود را نگاه دارید از قول حرام و بر گناه خود پشیمان باشید و بر خویشتن ثنا مگوئید و خویشتن را از دیگران بهتر ندانید و کار دنیا را در میان کار آخرت میفکنید و در نشستن تکبر نکنید و غیبت مردمان مکنید و حسد مخورید و مخورید صحابه عرض کردند یا رسول الله از این خصلتها که خلاصی ما را الجناب فرمودند بصحابه من آسان نیست بهر کس که بنده خدا باشد پس این صفتها که در این حدیث مبارک است از عجب و ریا و تکبر و حسد و غیرها بهیچ کس چندان غالب نباشد الا کسیرا که همه با شند یا علم اموز برای طلب جاه واصل این بلیه همه حب دنیا بود کما قال النبی حب الدنیا راس کل خطیئة یعنی دوستی دنیا بر همه خطاها است و بدانکه دنیا کشتزار آخرتست بیت

عملها چنانچه پسندد خدا که خالی شود از حسد و ریا اگر خواهی که با کسی دوستی نمائی با کسی کن که در او پنج خصلت باشد اول عقل داشته باشد که در مصاحبت جاهل و نادان چیزی حاصل نیست جناب امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که جناب رسول خدا فرمود عدو عاقل خیر من صدیق جاهل یعنی دشمن عاقل به از دوست نادان و احمق دویم آنکه نیکوئی خوی باشد صحبت بدخود سوار بود و بدخوی کسی است که در وقت قهر و خشم بر خویشتن بر نتابد و نباید با کسی صحبت داری که در وقت خشم آرام و در وقت کار افتادن شخص تو بود و در وقت احتیاج خزانه تو شود و صحبت با کسی طلب که اگر فراگیری باز

تو باشد و اگر از تو نیکی ببیند فراموش نکند و صحبت با کسی طلب که هرگاه سخن براو راست کردی بدارد و اگر کار پیش آید خود را اسیر تو نماید و اگر رحمی پیش آید تو را آشنا کند و رنج خود را برای منفعت تو تحمل کند و اگر تو را کاری بیفتد بال بندازد که کار خود را در رسکند تا کار تو را راست کند سیم آنکه باید که با صلاح بود و هیچ مفسد فاسق را نباید گرد که از خدا نترسد که از او ایمن نتوان بود چون غرضی بگیرد نزدیکان نکرده و هر که با فاسق مفسد براه رود کنا با شد هم را استگو با نباشد و باد دروغگو صحبت بدارد خوب نیست هرچه گوید مر آن اعتباری نباشد و چون دروغ باشد بر سخن تو هم اعتبار و اعتنا نکنند هرچه راستگوی پنجم باید که بدنیا حریص نباشد که هرکه در بهلو او نشست نیاید مذاق او شیرین گردد و هرکه با نیکان نشیند دنیا بود و بی بهره گردد و کم بود او بکشاید و هرکه با اهل دنیا نشیند بطمع افتد و طمع اد میرا از آخرت باز دارد اگر آب با ذی ابرار جوی ببلک خوی طبع بکلی کردد و هم رنگ نشود بیت هرکه با دونان نشیند هم چه دونان دون شود با خرد مندان نشیند تا خود افزون شود گرچه بنده است تازی را زمانی پیش خر رنگ او هسم گون نگردد طبع او هم گون شود

بفرمایش خیر الزائرین آقای مشهدی
محمد حسن کتابفروش تبریزی قلمی
گردید بکتبه علی ابن محمد
فی ۱۳۲۵

[illegible]

[illegible]



